

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام رضا  
وارث موسی کلیم الله  
عیسی روح الله  
و محمد رسول الله

گروه فرهنگ و سیره رضوی

سرشناسه (فارسی):  
عنوان مدرک ۱:

بنیاد پژوهش های اسلامی، گروه فرهنگ و سیره رضوی  
امام رضا وارث موسی کلیم الله، عیسی روح الله و محمد رسول الله  
Imam al-Reza The Inheritor of Moses, the Interlocutor  
with Allah, Jesus, the Spirit of Allah and Muhammad,  
the Messenger of Allah

گروه فرهنگ و سیره رضوی؛ ترجمه به انگلیسی احمد نمایی  
بنیاد پژوهش های اسلامی

مشهد

۱۳۹۶

۶۸ ص.

فارسی - انگلیسی

۹۷۸-۶۰۰-۰۶-۰۱۹۰-۴

۱- علی بن موسی الرضا، امام هشتم، ۱۵۳-۲۰۳ ق.

۲- Ali ibn Musa, Imam VIII

رده دیویی ۹۵۷/۲۹۷

رده کنگره BP۴۷/۷۵

پدیدآور:

ناشر:

محل نشر:

تاریخ انتشار:

برساخت و مشخصات ظاهری:

یادداشت ها:

ISBN

موضوع:

انواع رده:



امام رضا وارث موسی کلیم الله، عیسی روح الله و محمد رسول الله  
گروه فرهنگ و سیره رضوی  
ترجمه: احمد نمایی

چاپ اول: ۱۳۹۶/۳۰۰ / نسخه پالتویی / قیمت: ۲۰۰۰ ریال

چاپ و صحافی: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد: صندوق پستی: ۳۶۶-۹۱۷۳۵

[www.islamic-rf.ir](http://www.islamic-rf.ir)

[info@islamic-rf.ir](mailto:info@islamic-rf.ir)

حق چاپ محفوظ است

---

علاقه مندان به برقراری ارتباط و بهره مندی از خدمات  
آستان قدس رضوی می توانند از راه های ارتباطی ذیل با  
مرکز امور بین الملل (Center for International Affairs)  
تماس بگیرند:

نمابر: +۹۸ (۵۱) ۳۲۲۸۳۵۲۹

تلفن: +۹۸ (۵۱) ۳۲۰۰۳۹۴۳

+۹۸ (۵۱) ۳۲۰۰۳۹۴۲

+۹۸ (۵۱) ۳۲۲۸۳۵۲۶

Email: [cina@aqr.ir](mailto:cina@aqr.ir)

---

## فهرست مطالب

- آستانی به وسعت یک جهان ۴
- امام رضا  
وارث موسی کلیم الله، عیسی روح الله و محمد رسول الله
- امام رضا علیه السلام و گفت وگو با مسیحیان، یهودیان و زرتشتیان ۷
- آگاهی امام به زبان های مختلف ۱۰
- ظهور و تجلی علم امام در مناظرات ۱۱
- مناظره با مأمون درباره عصمت پیامبران ۲۲
- زندگانی سیاسی ۲۵
- سخنانی از امام رأفت و معرفت ۲۹
- منابعی برای مطالعه بیشتر ۳۲

## آستانی به وسعت یک جهان

آستان قدس رضوی سازمانی است که اداره امور حرم امام رضا علیه السلام را به عهده دارد، انتشار معارف قرآنی و آموزه‌های جهانی حضرت علی ابن موسی الرضا علیه السلام، در کنار فراهم کردن مکانی امن و آرام برای زائران و حضور گردشگران دینی، و ترویج فرهنگ در حوزه‌هایی چون: تحکیم خانواده، کرامت انسانی، حقوق زنان، حقوق کودک، محیط زیست، گرمی داشت میراث هنری، مکتوب و تاریخ و تمدن بشری، آموزش و پژوهش، بهداشت و سلامت عمومی، اقتصاد اسلامی و روابط بین‌الملل، خدماتی گسترده است که در این آستان به مخاطبان ارائه می‌شود.

هر فردی که به عنوان زائر به این مکان مقدس پا می‌گذارد، می‌تواند در سایه امنیت و آسایش به فعالیت‌های عبادی، آموزشی، پژوهشی، مطالعه در کتابخانه بپردازد و از بازدید از موزه‌ها، خدمات درمانی و بهداشتی بهره‌مند شود.

این آستان، فعالیت‌های اقتصادی گسترده‌ای دارد که ضمن ارائه محصولات و خدمات به زائران، فرصت اقتصادی مطلوبی است که می‌تواند شرایط را برای برقراری روابط اقتصادی سالم بین‌المللی، فراهم آورد.

بیمارستان‌ها و مراکز درمانی رضوی، با تجهیزات و کادری مجرب، بهترین کیفیت را در زمینه توریسم سلامت به مخاطب ارائه می‌کنند و همه‌ساله طیف وسیعی از زائران را برای دریافت این خدمات به خود جذب می‌نمایند.

آستان قدس رضوی برای فعالیت‌هایی به بلندای نگاه به وسعت یک جهان، همگام با ارتباطات بین‌المللی و به منظور برقراری روابط مؤثر میان این مجموعه عظیم و کشورهای مسلمان و غیرمسلمان، «مرکز امور بین‌الملل» را در سال ۱۳۹۶ تأسیس کرد. این مرکز، سیاست‌ها و برنامه‌های بلندمدت آستان قدس رضوی و امور مربوط به روابط و همکاری‌های بین‌المللی را تدوین می‌کند و در صدد فراهم آوردن زمینه‌های مناسب برای بررسی، برقراری، تنظیم، حفظ، ارتقاء و توسعه روابط فرهنگی، علمی و اقتصادی تمامی سازمان‌ها، مؤسسات و نهادهای آستان قدس رضوی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی است. این مرکز پس از شناسایی و معرفی سازمان‌ها، مؤسسات و مراکز دینی در کشورهای دیگر برای گسترش تعاملات با آنان و همچنین برای تقویت فعالیت‌های فرهنگی، مذهبی و اجتماعی، با ایجاد دفاتر و نمایندگی‌هایی خواهد توانست این روابط را توسعه و ارتقاء بخشد.

**مرکز امور بین‌الملل**

## امام رضا

### وارث موسی کلیم الله، عیسی روح الله و محمد رسول الله

پیامبران بزرگ الهی، همچون ابراهیم خلیل الله، عیسی روح الله، موسی کلیم الله و محمد رسول الله،، تحولاتی چشمگیر را در جهان بشریت رقم زدند که تربیت یکتاپرستان و آبادانی و تمدن اسلامی از جلوه‌های آن است.

محمد رسول الله ﷺ توانست همچون پیامبران پیش از خود، از مردمی با آداب و رسوم به دور از فرهنگ، انسان‌هایی تربیت کند که فراگیری و نشر دانش و مهرورزی را بندگی خدا می‌شمردند و در اندک زمان توانستند بر بخش بزرگی از جهان حاکمیت یافته و برتری علمی و الهی بودن آیین خود را به همگان بنمایند.

اما هنوز ۲۳ سال از آغاز رسالت پیام آور رأفت و معرفت نگذشته و قرن هفتم میلادی به نیمه خود نرسیده بود که چهره در نقاب خاک کشید. او با معرفی جانشینان خود، که همگی از فرزندان دخترش فاطمه و امام علی علیه السلام بوده و مهمترین ویژگی‌شان، عصمت از گناه و دوری از خطا و فراموشی بود، استمرار راهش را تضمین کرد.

از جمله این فرزندان پاکنهاد، حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام است. حرم او که هشتمین امام شیعیان است، در شهر مشهد، در کشور جمهوری اسلامی ایران است. مسلمانان او را به نام «عالم آل محمد» می‌شناسند.

همه ساله میلیون‌ها مسلمان شیعه و سنی، و حتی از سایر ادیان از سراسر جهان به زیارت او می‌روند و همین امر موجب شده مشهد او، رونقی بسیار یافته و افزون بر سه میلیون تن را در خود جای دهد.

وجود مراکز پرپیشینه علمی، فرهنگی، تمدنی و پژوهشی در این شهر (مانند آثار معماری فاخر، مدارس علمیه، شهر قدیم طوس، کتابخانه مرکزی آستان قدس و...) نیز سبب شده تا آیسسکو در سال ۲۰۱۷م آن را به عنوان «پایتخت فرهنگ اسلامی» برگزیده و به جهانیان معرفی کند.

### ♦ امام رضا علیه السلام و گفت و گویا مسیحیان، یهودیان و زرتشتیان

علی ابوالحسن الرضا، فرزند موسی و او فرزند امام جعفر صادق علیه السلام است. در ذی‌قعدة سال ۱۴۸ قمری (دسامبر ۷۶۵ میلادی) در مدینه النبی، که پیش از هجرت، یثرب نامیده می‌شد، تولد یافت.

امام موسی هفتمین امام شیعه و مادر بزرگوارش، بانوی مکرمه‌ای که با نام‌هایی چون: نُكْتَم، نَجْمه، خَیْزُران و طَاهِره از وی یاد شده است. وی زنی پاک‌دامن و خردمند بود برخی وی را اهل شهر نوبه در شمال آفریقا و برخی از اهالی جزیره ماری در جنوب فرانسه می‌دانند و از این رو به خَیْزُران مَرَسِیَه و شَقْرَاءِ نَوِیْه نیز شناخته می‌شد.

تنها فرزند آن امام، حضرت محمد بن علی، جواد الائمه، از مادری به نام سبیکه بوده است.

پیشوایی و هدایت جامعه توسط جانشینان برگزیده پیامبران از امور مهمی است که در قرآن کریم از آن یاد شده و سخنان و

سنت پاک پیامبر اکرم گواه آن است.

زندگی و شخصیت امامان شیعه، دارای دو جنبه ارزشی متمایز و در عین حال، مرتبط به هم است:

(۱) شخصیت علمی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی آنان که در طول زندگی شان، برای همگان نمود یافته و فهم و ادراک آن نیاز به پیش زمینه‌های اعتقادی و مذهبی خاص ندارد، بلکه هر بیننده فهیمی می‌تواند ارزش‌ها و امتیازهای آنان را دریابد و بشناسد.

(۲) شخصیت معنوی و الهی آنان که ریشه در عنایت ویژه خداوند به ایشان دارد. علامه مجلسی در فصل دلایل امامت امام رضا، ۴۸ روایت را نقل کرده که امام کاظم فرزند خویش، علی بن موسی الرضازا به عنوان وصی و جانشین پس از خود، شناسانده است.

بررسی شخصیت معنوی و رفتار اخلاقی . اجتماعی امام رضا ۷ اهمیتی ویژه دارد؛ زیرا هم موجب آشنایی بهتر با آن وجود گرامی خواهد بود و هم می‌توان از آن، درس زندگی آموخت.

امام رضا علیه السلام نماز را هدیه‌ای از سوی خداوند برای بندگانش دانسته و آن را پس از شناخت خدا، با ارزش‌ترین چیز در زندگی معنوی انسان شمرده است.

امام رضا علیه السلام افزون بر روزه واجب، به روزه مستحبی نیز اهمیت می‌داد. از این رو، هرگز روزه اول، وسط و آخر هر ماه از او فوت نشد، ایشان در اهمیت این روزه فرمود: روزه داشتن این سه روز، معادل روزه داشتن همه سال است.

امام رضا علیه السلام مانند دیگر امامان، با گفتار و روش عملی خود، عظمت قرآن را به پیروان آن، گوشزد کرده است. آن حضرت هر صبح و شام در بستر، قرآن می‌خواند.



امام رضا در پاسخ به مأمون که گفته بود: تو را با فضل، ورع و زهد شناختم، فرمود: «بِالْعِبُودِيَةِ لِلَّهِ أَفْتَحِرُ وَ بِالزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا أَرْجُو النَّجَاةَ مِنْ شَرِّ الدُّنْيَا...»<sup>۱</sup> (به بندگی برای خداوند افتخار می کنم و با زهدورزی در دنیا، نجات از بدی دنیا را امید دارم).

امام رضا خود را از مردم می دانست و به آنان مهر می ورزید و به شیوه ای مطلوب به معاشرت با مردم می پرداخت، صدوق به نقل از ابراهیم بن عباس درباره معاشرت امام رضا با مردم می گوید:

- هیچ گاه ندیدم در سخن خود با دیگران درشتی کند.
- هیچ گاه ندیدم سخن کسی را قطع کند.
- هرگز درخواست کسی را که از عهده انجام آن بر می آمد، رد نمی کرد.

- هرگز پای خود را در حضور دیگران دراز نمی نمود.
- هرگز در حضور دیگران تکیه نمی کرد.
- هرگز ندیدم که با خادمان خود، تندی کند.
- هیچ گاه در حضور دیگران، آب دهان نمی انداخت.
- او را ندیدم که قهقهه کند، بلکه خنده او تبسم بود.<sup>۲</sup>

از ویژگی های بنیادی پیشوایان ما، همراهی با محرومان است. با آنکه امام رضا مقام ولایتعهدی داشت، به شیوه پدرانش عمل می کرد و با این رفتار، هم به مسلمانان شیوه زندگی را تعلیم می داد و هم بر شیوه زندگی اشرافی مأمون، خط بطلان می کشید. آن حضرت در ضرورت رفتار انسانی با بینوایان فرمود: «مَنْ لَقِيَ فَقِيرًا مُسْلِمًا فَسَلِّمْ عَلَيْهِ خِلَافَ سَلَامِهِ عَلَى الْغَنِيِّ لَقِيَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَان»<sup>۳</sup> (کسی که با مسلمانی تهی دست روبه رو

۱- بحار الانوار، ۱۲۸/۴۹.

۲- عیون اخبار الرضا، ۱۸۴/۲؛ بحار الانوار، ۹۰/۴۹.

۳- وسائل الشیعه، ۴۲۲/۸.

شود و همانند سلامی که به ثروتمند می دهد، به او سلام ندهد، در قیامت، خدا را نسبت به خود، خشمگین خواهد یافت).

یاسر خادم می گوید: نامه ای از نیشابور به مأمون رسید به این مضمون که مردی زرتشتی هنگام مرگ وصیت کرده است که مال او را میان نیازمندان تقسیم کنند. قاضی نیشابور، اموال او را میان نیازمندان مسلمان قسمت کرده است. مأمون که در این باره نظر امام رضا را جویا شد، آن حضرت فرمود: «زرتشتیان هرگز برای مسلمانان وصیت نمی کنند. نامه ای به قاضی نیشابور بنویس و دستور بده تا به مقدار مال او از بیت المال بردارد و آن را میان نیازمندان زرتشتی قسمت کند»<sup>۱</sup>.

ریان بن شیبیب نیز می گوید: از امام رضا پرسیدم: خواهرم برای گروهی از مسیحیان وصیت کرده است که مالی را به آنان دهم و من می خواهم آن مبلغ را به مسیحیان ندهم، بلکه به مسلمانان ببخشم. آیا مجازم؟ آن حضرت فرمود: «وصیت را همان طور که خواسته شده، اجرا کن. خداوند متعال گفته است: ﴿فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ﴾<sup>۲</sup> (هر کس آن وصیت را بعد از شنیدنش تغییر دهد، گناهانش برگردن کسانی است که آن را تغییر می دهند).<sup>۳</sup>

### ◆ آگاهی امام به زبان های مختلف

از دیگر ویژگی های امام رضا آشنایی با زبان های رایج دنیا بود. باصطحت هر وی می گوید: «امام رضا با مردم با زبان های خودشان سخن می گفت و به خدا قسم او فصیح ترین مردم و آگاه ترین آنان به هر زبان و لهجه ای بود»<sup>۴</sup>.

۱- عیون اخبار الرضا، ۱۵/۲.

۲- بقره/۱۸۱.

۳- کافی، ۱۶/۷.

۴- مناقب آل ابیطالب، ۴۵۳/۳؛ عیون اخبار الرضا، ۵۵۳/۲.

اباصلت می‌گوید: روزی به ایشان عرض کردم: «من در شگفتم که چگونه به تمام این زبان‌ها با همهٔ اختلاف آن‌ها آشنایی دارید؟» امام پاسخ داد: «ای اباصلت! من حجت خدا بر خلق هستم و خداوند کسی را که به زبان مردم آشنایی نداشته باشد، بر آن‌ها حجت قرار نمی‌دهد»<sup>۱</sup>.

یاسر خادم روایت کرده است: «دو نفر از اهالی روم و اسلاو در خانه ابوالحسن الرضامیهمان بودند. امام به آن‌ها بسیار نزدیک بود و هنگامی که این دو با یکدیگر صحبت می‌کردند، حضرت متوجه شد که به زبان رومی و اسلاوی چنین می‌گویند: از ما در وطن خود هر ساله دیدار می‌شد، ولی در این جا کسی به دیدن ما نمی‌آید. امام رضا صبح روز بعد، فردی را برای دیدن آن‌ها فرستاد.

### ♦ ظهور و تجلی علم امام در مناظرات

امام رضادر مرو، ضمن مناظره‌های علمی با اهل کتاب و جریان‌های فکری گوناگون، موجبات اعتلای معرفت و بینش دینی آن منطقه را فراهم آورد. شمار مناظرات امام رضا با اهل کتاب و نمایندگان مسیحیان، یهودیان، مانویان، زرتشتیان، صابئین و فرق اسلامی بسیار است.

مناظرات چهارگانه‌ای که در یکی از نشست‌ها با حضور مأمون و امام رضا اتفاق افتاد، از این قرار است که مأمون به وزیر خود، فضل بن سهل، دستور داد صابی، بزرگ صابئین و هیربد اکبر، پیشوای بزرگ زرتشتیان و نسطاس رومی، عالم بزرگ نصرانی و علمای ادیان دیگر را گردآورد، تا با آن‌ها موضوعی را در میان بگذارد. فضل بن سهل همه آن‌ها را جمع کرد. مأمون به آن‌ها گفت: «من پسر عمویی دارم که می‌خواهم

۱- مناقب آل ائمه اطهار، ۳/۴۴۶؛ عیون اخبار الرضا، ۲/۵۵۳.

با او مناظره کنید. فردا صبح همه شما نزد من حاضر شوید»<sup>۱</sup>.

حسن بن محمد نوفلی روایت می‌کند: ما نزد حضرت رضانشسته بودیم که یاسر، خادمش، وارد شد و عرض کرد: «آقای من! مأمون خدمت شما سلام می‌رساند و می‌گوید، فردا علمای ادیان مختلف نزد ما جلسه‌ای تشکیل می‌دهند، شما هم تشریف بیاورید»<sup>۲</sup>.

امام فرمود: «به مأمون سلام برسان و بگو من منظور تو را می‌دانم و ان شاء الله فردا صبح در مجلس تو خواهم بود». وقتی یاسر رفت، امام به من فرمود: «آیا می‌ترسی آن‌ها دلایل مرا رد کنند و مرا محکوم نمایند؟»

من گفتم: «فدایتان کردم! بله؛ چون آن‌ها اهل مجادله و انکار هستند و هر چه را شما بگویید، قبول ندارند. اگر بگویید خدا یکی است، می‌گویند چرا؟ اگر بگویید محمد رسول خداست، می‌گویند رسالتش را ثابت کن. و بالاخره، هر دلیلی بیاورید با مغلطه و سفسطه رد می‌کنند. از آن‌ها پرهیزید!»

امام فرمود: «مأمون از کار خود، پشیمان خواهد شد. من با علمای تورات با تورات خودشان، با علمای انجیل با انجیل خودشان، با علمای زبور با زبور خودشان، با صابئین به زبان عبرانی، با هیربد اکبر به فارسی، و با علمای رومی به زبان رومی استدلال خواهم کرد و همه آن‌ها را مجاب خواهم نمود. و لاحول ولا قوة الا بالله العلیّ العظیم».

فردا صبح حضرت رضا وضو گرفت و از منزل خارج شد. وقتی وارد مجلس شد، دید علمای ادیان و عده‌ای از بنی هاشم

۱- عیون اخبار الرضا، ۳۱۳/۱. نیز نگاه کنید به: امام علی بن موسی الرضا، ص ۷۹ به بعد.

۲- همان، ۳۱۴/۱.

و بزرگان و کارگزاران حکومتی نزد مأمون نشسته‌اند. با ورود امام، مأمون و همه حاضران به پا خاستند.<sup>۱</sup>

مجلس مورد نظر مأمون تشکیل می‌شود و مأمون رو به جاثلیق<sup>۲</sup> می‌کند و می‌گوید: ای جاثلیق! این پسر عموی من علی بن موسی بن جعفر است. او از فرزندان فاطمه، دختر پیامبر ما، و فرزند علی بن ابی طالب است. من دوست دارم با او سخن بگویم و مناظره کنی، اما طریق عدالت را در بحث رها مکن.

جاثلیق گفت: ای امیر مؤمنان! من چگونه بحث و گفت‌وگو کنم که با او قدر مشترکی ندارم. او به کتابی استدلال می‌کند که من منکر آنم و به پیامبری عقیده دارم که من به او ایمان نیاورده‌ام.<sup>۳</sup> در این جا امام شروع به سخن کرد و فرمود: ای نصرانی! اگر به انجیل خودت برای تو استدلال کنم، اقرار خواهی کرد؟

جاثلیق گفت: آیا می‌توانم گفتار انجیل را انکار کنم؟ آری، به خدا سوگند، اقرار خواهم کرد، هر چند به ضرر من باشد.

امام فرمود: هر چه می‌خواهی بپرس و جوابش را بشنو.

جاثلیق: درباره نبوت عیسی و کتابش چه می‌گویی؟ آیا چیزی از این دورا انکار می‌کنی؟

امام: من به نبوت عیسی و کتابش و به آنچه به امتش بشارت داده و حواریون به آن اقرار کرده‌اند، اعتراف می‌کنم، و به نبوت عیسی که اقرار به نبوت محمد و کتابش نکرده و امتش را به آن بشارت نداده، کافرم!

جاثلیق: آیا به هنگام قضاوت از دو شاهد عادل استفاده نمی‌کنی؟

۱- عیون اخبار الرضا، ۱/۳۱۶.

۲- جاثلیق، معرّب واژه کاتولیک (Catholic).

۳- بحار الانوار، ۴۹/۱۷۴.

امام: آری.

جاثلیق: پس دو شاهد از غیر اهل مذهب خود، از کسانی که نصارا شهادت آنان را مردود نمی‌شمارند، بر نبوت محمد اقامه کن و از ما نیز بخواه که دو شاهد بر این معنا از غیر اهل مذهب خود، بیاوریم.

امام: هم اکنون انصاف را رعایت کردی ای نصرانی، آیا کسی را که عادل بود و نزد مسیح، عیسی بن مریم مقدم بود، می‌پذیری؟

جاثلیق: این مرد عادل کیست، نامش را ببر؟

امام: درباره «یوحنا» دیلمی چه می‌گویی؟

جاثلیق: به به! محبوب‌ترین فرد نزد مسیح را بیان کردی!

امام: تو را سوگند می‌دهم، آیا انجیل این سخن را بیان می‌کند که یوحنا گفت: حضرت مسیح مرا از دین محمد عربی با خبر ساخت و به من بشارت داد که بعد از او چنین پیامبری خواهد آمد، من نیز به حواریون بشارت دادم و آن‌ها به او ایمان آوردند؟

جاثلیق گفت: آری! این سخن را یوحنا از مسیح نقل کرده و بشارت به نبوت مردی و نیز بشارت به اهل بیت و وصیش داده؛ اما نگفته است این در چه زمانی واقع می‌شود و این گروه را برای ما نام نبرده تا آن‌ها را بشناسیم.

امام: اگر ما کسی را بیاوریم که انجیل را بخواند و آیاتی از آن را که نام محمد و اهل بیتش و امتش در آن‌هاست، تلاوت کند، آیا به او ایمان می‌آوری؟

جاثلیق: بسیار خوب است.

امام به نسطاس فرمود: آیا سفر سوم انجیل را از حفظ داری؟

نسطاس گفت: بلی، از حفظ دارم.

سپس امام به رأس الجالوت، بزرگ یهودیان، رو کرد و فرمود:

آیا تو هم انجیل را می‌خوانی؟ گفت: آری، به جان خودم سوگند. فرمود: سفر سوم را بگیر، اگر در آن ذکری از محمد و اهل بیتش بود، به سود من شهادت ده و اگر نبود، شهادت نده. سپس امام سفر سوم را قرائت کرد تا به نام پیامبر رسید، آن‌گاه متوقف شد و رو به جاثلیق کرد و فرمود: ای نصرانی! تو را به حق مسیح و مادرش، آیا قبول داری که من از انجیل باخبرم؟

جاثلیق: آری.

سپس امام نام پیامبر و اهل بیت و امتش را برای او تلاوت کرد. سپس افزود: ای نصرانی! چه می‌گویی، این سخن عیسی بن مریم است؟ اگر تکذیب کنی آنچه را که انجیل در این زمینه می‌گوید، موسی و عیسی هر دو را تکذیب کرده‌ای و کافر شده‌ای. جاثلیق: من آنچه را که وجود آن در انجیل برای من روشن شده است، انکار نمی‌کنم و به آن اعتراف دارم.

امام: همگی شاهد باشید او اقرار کرد، سپس فرمود: ای جاثلیق! هر پرسشی می‌خواهی بکن.

جاثلیق: از حواریون عیسی بن مریم خبر ده که آن‌ها چند نفر و نیز علمای انجیل چند نفر بودند؟

امام: از شخص آگاهی سؤال کردی، حواریون دوازده تن بودند و اعلم و افضل آن‌ها لوقا بود. اما علمای نصاری سه نفر بودند: یوحنا اکبر در سرزمین باخ، یوحنا دیگری در قرقیسا و یوحنا دیلمی در رجاز و نام پیامبر و اهل بیت و امتش نزد او بود، و او بود که به امت عیسی و بنی اسرائیل بشارت داد.

سپس فرمود: ای نصرانی! به خدا سوگند، ما ایمان به آن عیسی داریم که ایمان به محمد داشت، ولی تنها ایرادی که به پیامبر شما عیسی داریم، این بود که او کم روزه می‌گرفت و کم نماز می‌خواند!

جاثلیق ناگهان متحیر شد و گفت: به خدا سوگند، علم خود را باطل کردی و پایه کار خویش را ضعیف نمودی و من گمان می‌کردم، تو اعلم مسلمانان هستی.

امام: مگر چه شده؟

جاثلیق: به خاطر اینکه می‌گویی عیسی ضعیف و کم روزه و کم نماز بود، در حالی که عیسی حتی یک روز را افطار نکرد و هیچ شبی را به طور کامل نخوابید و صائم‌الدهر و قائم‌اللیل بود. امام: برای چه کسی روزه می‌گرفت و نماز می‌خواند؟ [یعنی اینکه عیسی به خدای یگانه ایمان داشت و اعتقادی به تثلیث نداشت].

جاثلیق نتوانست پاسخ گوید و ساکت شد.

امام: ای نصرانی! سؤال دیگری از تو دارم.

جاثلیق با تواضع گفت: اگر بدانم، پاسخ می‌گویم.

امام: تو انکار می‌کنی که عیسی مردگان را به اذن خداوند متعال زنده می‌کرد؟

جاثلیق در بن بست قرار گرفت و به ناچار گفت: انکار می‌کنم، چرا که آن کس که مردگان را زنده کند و کور مادر زاد و مبتلا به برص را شفا دهد، او پروردگار است و مستحق الوهیت.

امام: حضرت الیسع نیز همین کار را می‌کرد و او بر روی آب راه می‌رفت و مردگان را زنده می‌کرد و نابینا و مبتلا به برص را شفا می‌داد، اما امتش قایل به الوهیت او نشدند و کسی او را عبادت نکرد. حزقیل پیامبر نیز همان کار مسیح را انجام داد و مردگان را زنده کرد.

سپس رو به رأس الجالوت کرده، فرمود: ای رأس الجالوت، آیا این‌ها را در تورات می‌یابی که بخت النصر اسیران بنی اسرائیل را



در آن زمان که حکومت با بیت المقدس مبارزه کرد، به بابل آورد و خداوند حزقیل را به سوی آن‌ها فرستاد و او مردگان آن‌ها را زنده کرد؟ این واقعیت در تورات آمده است، هیچ کس جز منکران حق، آن را انکار نمی‌کنند.

رأس الجالوت: ما این را شنیده‌ایم و می‌دانیم.

امام: راست می‌گویی، سپس افزود: ای یهودی این سفر از تورات را بگیر و آن‌گاه خود، شروع به خواندن آیاتی از تورات کرد. مرد یهودی تکانی خورد و در شگفتی فرورفت.

سپس امام رو به نصرانی کرد و قسمتی از معجزات پیامبر اسلام را درباره زنده شدن بعضی از مردگان به دست او و شفای بعضی از بیماران لاعلاج را به برکت او برشمرد و فرمود: با این همه ما هرگز او را پروردگار خود نمی‌دانیم. اگر به خاطر این‌گونه معجزات، عیسی را خدای خود بدانید، باید الیسع و حزقیل را نیز معبود خویش، بشمارید؛ زیرا آن‌ها نیز مردگان را زنده کردند و نیز ابراهیم خلیل پرندگانی را گرفت و سربرید و آن‌ها را بر کوه‌های اطراف قرار داد، سپس آن‌ها را فراخواند و همگی زنده شدند. موسی بن عمران نیز چنین کاری را در مورد هفتاد تن که با او به کوه طور آمده بودند و بر اثر صاعقه مردند، انجام داد. تو هرگز نمی‌توانی این حقایق را انکار کنی، زیرا تورات و انجیل و زبور و قرآن از آن سخن گفته‌اند. پس باید همه این‌ها را خدای خویش بدانی.

جاثلیق در پاسخ ناتوان گشت، تسلیم شد و گفت: سخن، سخن توست و معبودی جز خداوند یگانه نیست.

سپس امام در باب کتاب اشعیا از او و رأس الجالوت پرسید. او گفت: من از آن به خوبی آگاهم.

امام فرمود: این جمله را به خاطر دارید که اشعیا گفت: من

کسی را دیدم که بردرازگوشی سوار است و لباس‌هایی از نور در تن کرده - اشاره به حضرت مسیح - و کسی را دیدم که بر شتر سوار است و نورش مثل نور ماه - اشاره به پیامبر اسلام. گفتند: آری، اشعیا چنین سخنی را گفته است.

امام افزود: ای نصرانی، این سخن مسیح را در انجیل به خاطر داری که فرمود: من به سوی پروردگار خود و پروردگار شما می‌روم و «فارقلیطا» می‌آید و درباره من شهادت به حق می‌دهد. آن‌گونه که من درباره او شهادت داده‌ام - و همه چیز را برای شما تفسیر می‌کند؟

جاثلیق: آنچه را از انجیل می‌گویی، ما به آن معترفیم.

سپس امام پرسش‌های دیگری درباره انجیل و از میان رفتن نخستین انجیل و بعد نوشته شدن آن به وسیله مرقس، لوقا، یوحنا و متی که هر کدام نشستند و انجیلی را نوشتند، سخن گفت و تناقض‌های کلام جاثلیق را معلوم کرد.

جاثلیق به کلی درمانده شده بود، به طوری که هیچ راه فرار نداشت. بنابراین هنگامی که امام بار دیگر به او فرمود: ای جاثلیق، هر چه می‌خواهی بپرس، او از طرح هر پرسشی خودداری کرد و گفت: اکنون شخص دیگری غیر از من سؤال کند، قسم به حق که گمان نمی‌کردم در میان مسلمانان کسی مثل تو باشد.<sup>۱</sup>

سپس امام رضابه رأس الجالوت رو کرد و فرمود: تو را به حق آن ده آیه‌ای که بر حضرت موسنازل شد، آیا خبر محمد را در تورات ندیده‌ای؟

رأس الجالوت گفت: چرا.

امام پرسید: آیا در انجیل گفتار عیسرا دیده‌ای که فرمود: من به زودی نزد خدای خود می‌روم و بعد از من «فارقلیطا» خواهد آمد

و به حقانیت من گواهی خواهد داد، همان‌گونه که من به حقانیت او گواهی می‌دهم؟

جاثلیق گفت: آری! این سخنان در انجیل هست.

امام فرمود: به شما بگویم، انجیلی را که گم کردید، در کجا یافتید؟

جاثلیق گفت: ما فقط یک روز آن را گم کرده بودیم و دوباره آن را پیدا نمودیم...

امام فرمود: آگاهی تونسبت به انجیل بسیار کم است. اگر آن را فقط یک روز گم کرده‌اید، چرا در آن این همه اختلاف است؟ بدان هنگامی که انجیل از میان شما گم شد، نصاری دور هم جمع شدند تا ببینند چه باید بکنند.

«لوقا» و «مرقابوس» گفتند: انجیل در سینه ما محفوظ است، آن را خواهیم نوشت. سپس با «یوحنا» و «متی» دور هم جمع شدند و این چهار انجیل را نوشتند. بنابراین اناجیل چهارگانه با هم اختلاف دارد.

جاثلیق گفت: من امروز فهمیدم که مطلب از چه قرار بوده و بر فهم و علم من افزوده شد.

سپس امام رضانمونه‌هایی از اختلاف میان انجیل‌ها را بیان فرمود، به طوری که جاثلیق گفت: لوقا و مرقابوس و متی در مورد حضرت مسیح، شهادت دروغ داده‌اند.

سپس گفت: ای دانشمند مسلمانان! مرا معاف بدار و بگذار دیگران پرسش‌های خود را مطرح کنند که به مسیح سوگند، در میان علمای مسلمانان، کسی مانند شما نیست.<sup>۱</sup>

امام رضارو به رأس الجالوت، بزرگ یهودیان، کرد و فرمود: تو

می پرسی یا من بپرسم؟

گفت: من می پرسم، ولی باید از تورات و انجیل یا زبور داوود و صحف ابراهیم و موسی با من صحبت کنید. شما نبوت حضرت محمدرا چگونه اثبات می کنید؟

امام فرمود: موسی بن عمران و عیسی بن مریم و داوود به نبوت او شهادت داده اند.

رأس الجالوت گفت: کجا؟

امام فرمود: مگر حضرت موسی به بنی اسرائیل وصیت نکرد که به زودی پیغمبری از برادران شما خواهد آمد؛ او را تصدیق کنید؟

گفت: بله، این سخن موسی است.

امام فرمود: آیا از برادران بنی اسرائیل، پیغمبری جز محمد آمده است؟

گفت: نه.

امام فرمود: مگر در تورات نیامده که نور از کوه طور و کوه ساعیر و کوه فاران ظهور کرد؟

گفت: بله، اما تفسیرش چیست؟

امام فرمود: ظهور نور در طور سینا همان وحی خداوند است بر موسی و روشنی کوه ساعیر همان وحی است به حضرت عیسی و مقصود از نوری که از کوه فاران آمده، رسالت حضرت محمد است؛ زیرا فاران، نام یکی از کوه های اطراف مکه می باشد که رسول خدا از آن جا مبعوث شده است.

سپس حضرت رضا نمونه هایی از مژده های پیامبران را که در تورات آمده، ذکر کرد و از قول اشعیای پیغمبر و حیقوق پیغمبر، نشانه های حضرت محمدرا بیان فرمود و از کتاب زبور داوود،

قسمتی را برای رأس الجالوت خواند که تنها دربارهٔ حضرت محمد صدق می‌کرد.

سپس فرمود: ای رأس الجالوت! من از تو می‌پرسم، دلیل نبوت حضرت موسی چیست؟

رأس الجالوت گفت: شکافتن دریا، تبدیل عصا به اژدها، جاری کردن آب از سنگ، انتشار نور از انگشت‌ها و معجزات دیگرش.

امام فرمود: راست گفتی. اگر کارهای خارق‌العاده دلیل بر نبوت حضرت موسی است، پس چرا شما به نبوت حضرت عیسی اقرار نمی‌کنید، در صورتی که او مرده‌ها را زنده می‌کرد، بیماران صعب‌العلاج را شفا می‌داد و از گل پرنده می‌ساخت و به آن‌ها جان می‌بخشید؟

رأس الجالوت گفت: ما این معجزات را از عیسی ندیده‌ایم. امام فرمود: شما معجزات موسی را هم ندیده‌اید، فقط از اصحابش شنیده‌اید.

رأس الجالوت از جواب عاجز شد و چیزی نگفت.

امام رضا فرمود: حضرت محمد کتابی نخواند و سر کلاس معلّمی حاضر نشد، ولی کتابی آورد که از گذشتگان و آیندگان تا روز قیامت خبر می‌دهد. او از اسرار مردم خبر می‌داد و معجزاتی فراوان و غیر قابل شمارش داشت.<sup>۱</sup>

امام با هیربد اکبر که عالم زرتشتیان بود، سخنی کوتاه گفت و او نیز از جواب عاجز شد.

سپس فرمود: «هر کس پرسشی دارد، بپرسد». آن‌گاه عمران صابی که یکی از متکلمان و علمای زبردست بود، گفت: من با

افراد زیادی در کوفه و بصره بحث کرده‌ام، ولی کسی نتوانسته به من ثابت کند که این جهان خدای واحدی دارد. شما برای من ثابت کنید.

امام با او به مباحثه پرداخت و درباره وجود خداوند و صفاتش صحبت کرد و سرانجام عمران گفت: «شهادت می‌دهم که الله همان گونه است که شما وصف کردید. و شهادت می‌دهم که محمد، بنده اوست که به دین حق و هدایت از جانب او مبعوث شد».

سپس خود را به خاک انداخت و سجده کرد و مسلمان شد. دیگر حاضران که دیدند عمران، با اینکه در مباحثه بسیار قوی بود، مسلمان شده، جرئت نکردند چیزی بگویند و همگی از مجلس خارج شدند.

حسن بن محمد نوفلی در ادامه روایت می‌گوید: آن شب امام عمران را برای شام دعوت کرد. سپس یک دست لباس و یک مرکب با ده هزار درهم به عمران هدیه کرد و او را سرپرست صدقات بلخ قرار داد. مأمون هم ده هزار درهم و فضل ابن سهل نیز پول زیادی به او بخشیدند. از آن پس عمران در دفاع از اسلام با علمای ادیان دیگر بحث می‌کرد و آن‌ها را شکست می‌داد.<sup>۱</sup>

### ◆ مناظره با مأمون درباره عصمت پیامبران

علی بن جهم گوید: در جلسه‌ای، میان امام و مأمون درباره عصمت انبیا گفت‌وگویی صورت گرفت. مأمون در این جلسه سؤال کرد: «ای پسر رسول الله! شما به عصمت انبیا اعتقاد دارید؟» امام فرمود: بله. گفت: پس معنای این آیات چیست که خداوند می‌فرماید: و آدم نسبت به پروردگارش معصیت

کرد،<sup>۱</sup> یا در مورد حضرت یونس می‌فرماید: پس او گمان کرد که خداوند قدرت ندارد روزی او را بدهد.<sup>۲</sup> یا در مورد حضرت یوسف می‌فرماید: زلیخا قصد یوسف کرد و یوسف قصد زلیخا. یا در مورد حضرت داوود می‌فرماید: دانست که به عشق آن زن گرفتار شده. و یا درباره رسول خدا که می‌فرماید: و تو در دل خود مخفی می‌کنی آنچه را که خدا آشکار می‌کند.<sup>۳</sup>

حضرت رضاگفت: وای بر تو! از خدا بترس و به پیامبر خدا نسبت‌های زشت مده و کتاب خدا را تأویل نکن! خداوند می‌فرماید: «قرآن را جز خداوند و عالمان راستین کسی نمی‌داند». معنای معصیت آدم این است که خداوند او را برای بهشت خلق نکرده بود. معصیت آدم در بهشت بود، نه در زمین، و این نافرمانی برای این بود که قضا و قدر خداوند جریان پیدا کند. خدا می‌خواست او را در زمین، حجت و خلیفه خود قرار دهد. اما پس از آنکه حضرت آدم به زمین فرود آمد و حجت خداوند شد، از خطا و لغزش ایمن شد. بنابراین خداوند می‌فرماید: خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر عالمیان برگزید.<sup>۴</sup>

و اما آیه‌ای که درباره حضرت یونس است؛ یعنی او گمان کرد که خداوند روزی را بر او تنگ نخواهد کرد و اگر معنای کلام او این بود که گمان کرد خداوند قدرت ندارد، کافر می‌شد.

در قرآن مجید و زبان عربی کلمه «قدر» معانی مختلفی دارد؛ مثلاً ﴿اللَّهُ يَسْطُرُ الزَّرْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ﴾؛<sup>۵</sup> یعنی خداوند برای هر

۱- طه/۱۲۱.

۲- انبیاء/۸۷.

۳- یوسف/۲۴.

۴- ص/۲۴.

۵- رعد/۲۶.

کس که بخواهد، روزی را وسیع قرار می دهد یا تنگ می گرداند، یا می فرماید: ﴿قَدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ﴾؛<sup>۱</sup> یعنی خداوند بر او تنگ گرفت. اما آنجا که می فرماید: ﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ﴾؛<sup>۲</sup> یعنی بنده ای که قدرت هیچ کاری را ندارد، یا آنجا که می فرماید: ﴿قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا﴾؛<sup>۳</sup> یعنی خداوند برای هر چیزی اندازه ای معین قرار داده است. پس کلام حضرت یونس که می گفت: «لن نقدر»؛ یعنی خداوند بر او تنگ نمی گیرد، نه اینکه قدرت ندارد.

اما آیه ای که درباره حضرت یوسف است؛ یعنی زلیخا همت گماشت بر معصیت و یوسف همت گماشت بر کشتن او، چون حضرت یوسف در نظر داشت اگر زلیخا او را به فحشا و ارتکاب معصیت مجبور کند، وی را بکشد.

بنابراین خداوند می فرماید: ﴿كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ﴾؛<sup>۴</sup> (ما این چنین یوسف را از سوء و فحشا برگرداندیم و محفوظ داشتیم). سوء همان کشتن و فحشا همان زنا بود. پس حضرت یوسف قصد زلیخا نکرد، بلکه به کشتن او همت گماشت.

اما علی بن محمد بن جهم درباره قضیه حضرت داوود گفت: می گویند داوود در محراب خود نماز می خواند، شیطان به صورت پرنده ای زیبا خود را به او نشان داد، داوود نماز خود را قطع کرد و به دنبال پرنده رفت تا او را بگیرد. پرنده پرید تا بالاخره، داوود به پشت بام رفت و چشمش به زن اوریا افتاد و شیفته جمال او شد. پس شوهر او را که در جبهه جنگ بود، دستور داد تا در صف

۱- طلاق/۷.

۲- نحل/۷۵.

۳- طلاق/۳.

۴- یوسف/۲۴.



مقدم بگذارند... تا بالاخره، او کشته شد و داوود زن او را گرفت. حضرت رضا از شنیدن این سخنان بسیار ناراحت شد و دست مبارکش را به پیشانی اش زد و فرمود: شما پیامبر خدا را به خوار داشتن نماز و سهل انگاری نسبت داده‌اید. زهی نادانی و زهی نسبت‌های ناروا به معصومان!

علی بن جهم گفت: پس تقصیر داوود چه بود؟

حضرت فرمود: داوود چنین گمان داشت که در روی زمین، کسی از او داناتر نیست، بنابراین خداوند دو فرشته را فرستاد و آن‌ها از بالای دیوار محراب نزد او رفتند و نزاعی کردند و از داوود حکم خواستند.

حضرت داوود شتاب ورزید و بدون شاهد و بینه حکم خود را صادر کرد. مگر نشنیده‌ای که خداوند فرمود: ﴿يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ﴾؛<sup>۱</sup> (ای داوود، ما تورا در زمین خلیفه خود قرار دادیم، پس بین مردم به حق حکم کن).

علی بن جهم گفت: پس قضیه اوریا چیست؟

امام فرمود: در زمان حضرت داوود، هرگاه مردی از دنیا می‌رفت، زنش هرگز شوهر نمی‌کرد. حضرت داوود به امر خداوند این ازدواج را مباح کرد و این قضیه چون سابقه نداشت، در میان مردم بسیار گران آمد.

### ♦ زندگانی سیاسی

طول حیات امام علی بن موسی الرضادر این دنیا ۵۵ سال بوده که ۳۵ سال آن پیش از امامت و هم‌زمان با حاکمانی چون: منصور، مهدی، هادی و نیمی از حکومت هارون می‌باشد.

امامت حضرت علی بن موسی الرضا که بیست سال به طول

انجامید، هم‌زمان با دوره‌های حکومت هارون، محمد امین و عبدالله مأمون بود.

مدّت ده سال از این دوران با خلافت هارون مقارن بود. در آن دوره ده‌ساله، هارون به دلیل بحران‌هایی که حکومت با آن روبه‌رو بود، هیچ‌گاه خود را در برابر امام قرار نداد؛ و این فرصتی را فراهم آورد تا امام، با آزادی بیشتری به تربیت شاگردان و نشر معارف اسلام پردازد.<sup>۱</sup>

مأمون، هفتمین خلیفه عباسی است، مشکل بزرگی که مأمون را همواره نگران می‌کرد، شخصیت ممتاز امام رضا بود که آن را برای حاکمیت خود تهدید به‌شمار می‌آورد.

مأمون، پس از به دست گرفتن حکومت، با ارسال نامه‌ای امام رضا را به خراسان دعوت کرد. امام از رفتن خودداری ورزید، ولی مأمون پیگیر بود و پی در پی دعوت‌نامه ارسال کرد، تا به امام بفهماند که از ایشان دست بردار نیست.<sup>۲</sup>

علاوه بر آن، در پی دعوت‌نامه‌های مکرر، مأمون دوتن از افراد خود را به نام‌های رجاء بن ابی ضحاک و یاسر خادم، به مدینه گسیل کرد. آنان پس از ورود به مدینه، بر امام وارد شدند و هدف مأموریت خود را که اعزام امام به خراسان بود، اعلام داشتند<sup>۳</sup> و گفتند: مأمون، ما را فرمان داده تا تورا به خراسان ببریم.

وقتی امام دریافت که ناگزیر باید به خراسان هجرت کند، چند بار کنار مرقد پیامبر رفت و با وداع با قبرایشان، ناخرسندی خود را از این سفر آشکار کرد تا دیگران نیز بدانند که امام مجبور به این سفر بوده است.

۱- رک: تدبیر امام رضا در برابر سیاست مأمون، ۵۰.

۲- عیون اخبار الرضا، ۱۴۹/۲.

۳- مسند الامام الرضا، ۵۲/۱.

امام علی بن موسی الرضا برای رسیدن به مرو و در مسیر تعیین شده از سوی مأمون، از شهرها و منطقه‌هایی همچون: بصره، اهواز، اصطخر، ابرکوه، دهشیر، یزد (کثه)، فراشا (اسلامیه)، نیشابور و سرخس گذشت.

پیشوایان معصوم در صفاتی چون: تعیین و معرفی از سوی پیامبر، عصمت از گناه و خطا، بهره‌مندی از هدایت الهی، شجاعت و مانند آن با یکدیگر همسان‌اند. هم ایشان، از امام علی بن ابی طالب تا امام دوازدهم، حجت منتظر، در دوران حضور در میان مردم، به آنچه تکلیف شرعی بوده، عمل کرده‌اند، چنان‌که می‌توان هریک را به جای دیگری فرض نمود با این همه، هریک از این نیک‌سیرتان به اقتضای زمان و شرایط پیش آمده، به کاری منحصر به فرد مبادرت ورزیده یا به صفتی ممتاز شده که ما از آن به عنوان خصیصه یاد می‌کنیم. به عنوان نمونه، از ویژگی‌های امیرمؤمنان علی، جهاد در کنار پیامبر اکرم، افتخار ازدواج با دختر گرامی آن حضرت و صدور حدیث منزلت در بیان فضیلت ایشان است. امام حسین بن علی‌کارزار بی‌مانند عاشورا را آفرید؛ امام علی بن‌الحسین با عرضه صحیفه سجادیه به جامعه اسلامی، زیور پروا پیشگان لقب گرفت و محمد بن علی به شکافنده دانش‌ها شهرت یافت.

در این میان، حضرت امام علی بن موسی الرضا ولایتعهدی خلیفه‌ای عباسی را پذیرفت و در فرصتی تاریخی و تکرار نشده در صحنه سیاست، به گفت‌وگو با بزرگان ادیان نشست.

این رخداد که به اعتقاد بسیاری از بزرگان خاندان عباسی، خارج کردن قدرت از دست آنان بود و در نظر شماری از دوستداران، مَهر تأییدی بر حکومتی سلطنت‌گون به شمار می‌رفت، از جوانب گوناگون شایان تأمل است. تا آنجا که آن

دانای خاندان محمد ناگزیر شد در مقام پاسخ برآمده و با یادآوری حضور یوسف صدیق در دستگاه حکومت فرعون، این شبهه را از اندیشه‌ها بزداید.

امام از هر فرصتی برای بیان این حقیقت و نمایاندن نارضایتی خویش بهره می‌جست و حتی از فرصت مناجات‌های خود، در جهت افشای واقعیت استفاده می‌کرد و می‌فرمود: «اللَّهُمَّ اِنَّكَ تَعْلَمُ اَنِّي مُكْرَهُ مُضْطَرٌّ فَلَا تُؤَاخِذْنِي كَمَا لَمْ تُؤَاخِذْ عَبْدَكَ وَنَبِيَّكَ يَوْسُفَ حِينَ وَقَعَ اِلَى وِلَايَةِ مِصْرَ!» (خداوندا! تو می‌دانی که من در پذیرش ولایتعهدی به اکراه و از روی ناچاری وارد شدم، پس مرا مورد مؤاخذه قرار مده، چنان که پیامبرت یوسف را به خاطر پذیرش سرپرستی مصر مورد مؤاخذه قرار ندادی).

بر این اساس، مهم‌ترین ماجرا در زندگانی سیاسی امام که در مرو صورت گرفت، پذیرش ولایتعهدی از سوی آن حضرت و پس از این بود که مأمون به نام حضرت رضاسکه زد و نام او را در خطبه‌ها آورد.

مشهورترین و قوی‌ترین نظر در تاریخ شهادت آن حضرت، روز جمعه، آخرین روز ماه صفر سال ۲۰۳ ق. است. از عمر مبارک آن امام در هنگام شهادت، ۵۵ سال می‌گذشته است.<sup>۲</sup>

امام در شهر توس به شهادت رسید و چنان‌که خود، پیش‌بینی و سفارش کرده بود، آن حضرت را در نقطه‌ای از سناباد که بعدها «مشهد الرضا» نام گرفت، به خاک سپردند.

گویا چنین مقدر بود تا فرزندی از نسل پیامبر اکرم و امامی از ائمه اثنی عشر، در سرزمینی دور از مدینه الرسول به شهادت رسد، تا مرقد نورانی اش، زیارتگاه میلیون‌ها موحد دل‌باخته‌ای باشد که

۱- بحار الانوار، ۴۹/۱۳۰.

۲- مروج الذهب، ۳/۴۶۱.

از کوثر زلال ولایت می نوشند.

﴿وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا﴾<sup>۱</sup>.

### ◆ سخنانی از امام رافت و معرفت

❖ الإمام، الْمُظْهَرُّ مِنَ الذُّنُوبِ وَالْمُبْرَأُ عَنِ الْعُيُوبِ، الْمَخْصُوصُ بِالْعِلْمِ، الْمَوْسُومُ بِالْحِلْمِ، نِظَامُ الدِّينِ وَ عِزُّ الْمُسْلِمِينَ وَ غِيْظُ الْمُنَافِقِينَ وَ بَوَارُ الْكَافِرِينَ.

امام، از گناهان پاک و از عیب‌ها به دور است، [حقیقت] علم به او اختصاص دارد و بردباری نشان [بارز] اوست، شیرازه دین است و مایه عزت و اقتدار مسلمانان، و خشم منافقان، و نابودی کافران.

❖ مَنْ كَانَ مِنَّا وَلَمْ يُطِيعِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَلَيْسَ مِنَّا، وَأَنْتَ إِذَا أَطَعْتَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَأَنْتَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ.

هر کس خود را از ما بداند و خداوند - عز و جل - را اطاعت نکند، از ما نیست، و تو اگر خداوند - عز و جل - را اطاعت کنی، از ما اهل بیت هستی.

❖ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ. وَ سُئِلَ عَنِ حَدِّ التَّوَكُّلِ مَا هُوَ؟ قَالَ: لَا تَخَافُ سِوَاهُ.

هر که می خواهد نیرومندترین مردم باشد، بر خدا توکل کند. سؤال شد توکل چیست؟ فرمود: [اینکه] از غیر خدا نهراسی.

❖ أَحْسِنِ الظَّنَّ بِاللَّهِ فَإِنَّ مَن حَسَنَ ظَنَّهُ بِاللَّهِ كَانَ اللَّهُ عِنْدَ ظَنِّهِ. وَ مَن رَضِيَ بِالْقَلِيلِ مِنَ الرِّزْقِ قُبِلَ مِنْهُ الْيَسِيرُ مِنَ الْعَمَلِ. وَ مَن رَضِيَ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْحَلَالِ حَقَّتْ مَوْتُهُ وَ نُعِمَ أَهْلُهُ، وَ بَصَّرَهُ اللَّهُ دَاءَ الدُّنْيَا وَ دَوَاءَهَا، وَ أَخْرَجَهُ مِنْهَا سَالِمًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ.

به خدا گمان نیک داشته باش؛ زیرا هر کس گمانش به خدا

نیک باشد، خداوند مطابق گمانش با او عمل کند. و هر کس به روزی اندک رضایت دهد، خداوند عمل اندک او را بپذیرد، و هر کس به حلال اندک رضایت دهد، رنج و زحمتش کاهش یابد و خانواده اش راحت زندگی کنند، و خداوند درد دنیا و داروی آن را به او بشناساند و وی را از دنیا با سلامت به سرای سلامت [آخرت] بیرون ببرد.

❖ لَا يَسْتَكْمِلُ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى تَكُونَ فِيهِ خِصَالٌ ثَلَاثٌ: التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ، وَحُسْنُ التَّقْدِيرِ فِي الْمَعِيشَةِ، وَالصَّبْرُ عَلَى الرَّزَايَا.

هیچ بنده ای حقیقت ایمانش را کامل نمی کند، مگر این که در او سه خصلت باشد: دین شناسی، و برنامه ریزی خوب در امر معاش، و شکیبایی در مصیبت ها و بلاها.

❖ لَا يَتِمُّ عَقْلُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ حَتَّى تَكُونَ فِيهِ عَشْرُ خِصَالٍ: الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ، وَالشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ، يَسْتَكْثِرُ قَلِيلَ الْخَيْرِ مِنْ غَيْرِهِ، وَيَسْتَقِلُّ كَثِيرَ الْخَيْرِ مِنْ نَفْسِهِ، لَا يَسْأَمُ مِنْ طَلَبِ الْحَوَائِجِ إِلَيْهِ، وَلَا يَمَلُّ مِنْ طَلَبِ الْعِلْمِ طَوْلَ دَهْرِهِ، الْفَقْرُ فِي اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْغِنَى، وَالذَّلُّ فِي اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْعِزِّ فِي عَدُوِّهِ، وَالْحُمُولُ أَشْهَى إِلَيْهِ مِنَ الشُّهْرَةِ ...

خرد هیچ مرد مسلمانی کامل نباشد تا آن گاه که ده خصلت در او باشد؛ به خیر او امید رود، شرش به کسی نرسد، خیر اندک دیگری را بسیار شمارد، خیر بسیار خود را اندک داند، هر چه حاجت از او خواهند، خسته نشود، از طلب علم در تمام عمرش به ستوه نیاید، فقر در راه خدا را از توانگری دوست تر داشته باشد، خواری در راه خدا را از عزت یافتن از طریق دشمن او خوش تر داشته باشد، گمنامی را از شهرت بیشتر بخواند ...

❖ لَا عَيْشَ أَهْنًا مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ، وَلَا مَالَ أَنْفَعُ مِنَ الْقُنُوعِ وَلَا جَهْلَ أَضْرَمِنَ الْعُجْبِ.

هیچ عیشی شیرین تر از خوش خویی نیست، و هیچ مالی سودمندتر از قناعت نیست، و هیچ جهلی زیانبارتر از خودپسندی نیست.

❖ مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعِمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ.

هر که نعمت رسانی از مخلوقان را سپاس نگذارد [در حقیقت] خدای - عز و جل - را سپاسگزاری نکرده است.

❖ التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ<sup>۱</sup>.

مهرورزی به مردم نیمی از خردمندی است.

## منابعى براى مطالعه بيشتر

١. ابن ابى الثلج، محمّد بن احمد، تاريخ الاثمه، مجموعه نفيسه مكتبة بصيرتى، قم، ١٣٩٦ ق.
٢. ابن اثير، على بن محمّد، الكامل فى التاريخ، دار بيروت، ١٣٨٥ ق.
٣. ابن الجوزى، يوسف بن قزاوغلى، تذكرة الخواص، مؤسسة أهل البيت، بيروت، ١٤٠١ ق.
٤. ابن الطقطقى، محمّد بن على، الفخرى فى الآداب السلطانية والدول الإسلامية، دار صادر، بيروت، بى تا.
٥. ابن بابويه، محمّد بن على، الامالى، قم، ١٣٧٣ ق.
٦. — ، عيون أخبار الرضا، ترجمه على اكبر غفارى و حميدرضا مستفيد، دارالكتب الاسلاميه، تهران ١٣٨٥ ش.
٨. — ، معانى الأخبار، انتشارات اسلامى، قم، ١٣٦١ ش.
٩. — ، من لايحضره الفقيه، مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤٠٤ ق.
١٠. ابن حجر هيثمى، احمد بن محمّد، الصواعق المحرقة، شركة الطباعة الفنية المتحدة، قاهرة، ١٣٨٥ ق.
١١. ابن خلدون، تاريخ ابن خلدون، دار احياء التراث، بيروت.
١٢. ابن شعبه، حسن بن على، تحف العقول، انتشارات



- اسلامیه، شیراز، ۱۳۶۳ ش.
۱۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، المطبعة الحیدریه، نجف، ۱۳۷۵ ق. / ۱۹۵۶ م.
۱۴. ابن صباغ، علی بن محمد، الفصول المهمة فی معرفة احوال الائمة، نجف ۱۹۵۰ م و چاپ دارالخلافة طهران، ۱۳۰۳ ق.
۱۵. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۱۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البداية و النهاية، مكتبة المعارف، بیروت، مكتبة النصر، ریاض، ۱۹۶۶ م.
۱۷. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبیین، دار المعرفة، بیروت، بی تا، (متوفی ۳۵۶ ق.).
۱۸. اربلی، علی بن عیسی، كشف الغمة فی معرفة الائمة، بی نا، قم، ۱۳۸۱ ق. بی تا، (متوفی ۶۸۷ ق.).
۱۹. امینی، عبدالحسین، الغدير، دار الكتب العربية، بیروت، ۱۳۸۷ ق.
۲۰. بنیاد پژوهش های اسلامی، امام علی بن موسی الرضا، زندگانی و سیره ...، چاپ دوم، مشهد، ۱۳۹۰ ش.
۲۱. بیهقی، محمد بن حسین، تاریخ بیهقی، تصحیح علی اکبر فیاض، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۵۶.
۲۲. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، تاریخ نیشابور، تصحیح شفیعی کدکنی، آگه، تهران، ۱۳۷۵ ش.
۲۳. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۲۴. حسینی، جعفر مرتضی، حیاة الامام الرضا، دار التبلیغ الاسلامی، بیروت، ۱۹۷۸ م.
۲۵. حسینی قزوینی، محمد، موسوعة الامام الرضا، موسسه ولی عصر، قم، ۱۴۲۸ ق.

٣٤ \_\_\_\_\_ امام رضا وارث موسى كليم الله، عيسى روح الله و محمد رسول الله

٢٦. جوينى، ابراهيم بن محمد، فرائد السمطين، موسسه المحمودى، بيروت، ١٤٠٠ ق.

٢٧. سمهودى، على بن عبدالله، وفاء الوفا باخبار دار المصطفى، الفرقان للتراث الاسلامى، مكة، ٢٠٠١ م.

٢٨. طبرسى، حسن بن فضل، مكارم الاخلاق، نشر الشريف الرضى، ١٣٩٢ ق.

٢٩. —، اعلام الورى فى اعلام الهدى، بى جا، ١٣١٢ ق.

٣٠. —، تاج المواليده، مكتبة بصيرتى، قم، ١٣٩٦ ق.

٣١. طبرى الصغير، محمد بن جرير، دلائل الإمامة، مكتبة الحيدريه، نجف، ١٣٨٣ ق.

٣٢. طبرى، محمد بن جرير، تاريخ طبرى، دارالكتب العلميه، بيروت، ١٩٨٨ م.

٣٣. طريحي، فخرالدين، مجمع البحرين، نشر مرتضوى، تهران، ١٣٦٢ ش.

٣٤. طوسى، محمد بن حسن، رجال طوسى، منشورات مكتبة الحيدريه، نجف، ١٣٨٠ ش.

٣٥. عسقلانى، احمد بن على، تهذيب التهذيب، دارالفكر، بيروت، ١٤٠٤ ق.

٣٦. عطاردى، عزيزالله، آثار و اخبار امام رضا، انتشارات كتابخانه صدر، تهران ١٣٩٧ ق.

٣٧. —، مسند الامام الرضا، آستان قدس رضوى، مشهد ١٤٠٦ ق.

٣٨. على بن موسى الرضا، فقه الرضا المنسوب للإمام الرضا، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، قم، ١٤٠٦ ق.

٣٩. قشيري نيشابورى، مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، دارالفكر، بيروت.

٤٠. قندوزى، سليمان بن ابراهيم، ينابيع المودة، دار الكتب العراقية، قم، مكتبة المحمدى، ١٣٨٥ ق. (متوفى ١٢٩٤ ق.).

۴۱. کافی، حسن، امام رضا اسوه صراط مستقیم، میقات، تهران، ۱۳۶۶.
۴۲. کفعمی، ابراهیم بن علی، مصباح الکفعمی، منشورات الرضی وزاهدی، بی تا.
۴۳. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، دارالتعارف، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۱ ق.
۴۴. گروه نویسندگان، سبک زندگی رضوی (مجموعه مقالات)، بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد، ۱۳۹۳.
۴۵. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، دار الحدیث، قم، ۱۳۶۱ ش.
۴۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۴۷. مسعودی، علی بن حسین، التنبيه والاشراف، دار الصعب، بیروت، بی تا.
۴۸. —، اثبات الوصیة للإمام علی بن ابی طالب، چاپ نجف، بی تا.
۴۹. —، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، بنگاه ترجمه و نشر، کتاب، تهران، ۱۳۶۰.
۵۰. موسوی بجنوردی، کاظم، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۲.
۵۱. میبدی، احمد بن محمد، تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار، کیهان اندیشه، تهران، ۱۳۷۵.
۵۲. نصیبی شافعی، محمد بن طلحه، مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، ام القرى، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
۵۳. نوری، حسین، مستدرک الوسائل، بیروت، آل البيت، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق.
۵۴. نیشابوری، محمد بن فتال، روضة الواعظین، منشورات

الرضی، قم.

۵۵. ورام، مسعود بن عیسی، تنبیه الخواطر و نزہة النواظر (معروف به مجموعه نفیسه ورام)، بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد، ۱۳۸۷.

۵۶. وطن دوست، رضا، تدبیر امام رضا در برابر سیاست مأمون، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس، مشهد، چاپ اول، ۱۳۹۳ ش.

55. Warram, Mas'ud b. Isa, *Tanbih al-Khawater wa Nezhath al-Nawazer*, (known as *Majuma'a Nafiseh Warram*), Bonyad Pazhuhesha-y- Islami Astan Quds Razavi, Mashhad, 1378 Sh.

40. Musavi Bojnordi, Da'erat al-Mo'aref Bozorg Islami, Tehran, 1372 Sh.
41. Nasibi Shafe'i, Muhammad b. Talha, Mataleb al-So'ul fi Manaqeb Al al-Rasul, Omm al-Qora, Beirut, 1420 A. H.
42. Neishaburi, Muhammad b. Fattal, Rawzat al-Wa'ezin, Manshurat al-Razi, Qom
43. Nuri, Hosein, Mostadrak al- Wasa'el, 2nd edition, Beirut, Al al-Bayt, 1408 A. H.
44. Qonduzi, Soleiman b. Ebrahim, Yanabi' al-Mawadda, Dar al-Kotob al-Eraqiyya; Qom, Maktabat al-Muhammadi, 1385 A. H.
45. Qosheiri Neishaburi, Muslim b. Hajjaj, Sahih Muslim, Dar al-Fekr, Beirut.
46. Samhudi, Ali b. Abd Allah, Wafa' al-Wafa' be Akhbar Dar al-Mostafa, al-Forqan le 'l-Torath al-Islami, Mecca, 2001 A. D.
47. Tabari al-Saghir, Muhammad b. Jarir, Dala'el al-Imamat, Maktabat al-Heydariyya Najaf, 1383 A. H.
48. Tabari, Muhammad b. Jarir, Tarikh Tabari, Dar al-Kotob al-Elmiyya, Beirut, 1988 A. D.
49. Tabarsi (Tabresi), Hasan b. Fazl, E'lam al-Wara fi A'lam al-Hoda, n. p. 1312 A. H.
50. -----, Makarem al-Akhlaq, Nashr al-Sharif al-Razi, 1392 A. H.
51. -----, Taj al-Mawalid, Maktabat Basirati, Qom, 1396 A. H.
52. Toosi, Muhammad b. Hasan, Rejal Toosi, Manshurat Maktabat al-Heydariyya, Najaf, 1380 Sh.
53. Torayhi, Fakhr al-Din, Majma' al-Bahrayn, Nashr Mortazavi, Tehran, 1362 Sh.
54. Vatandust, Reza, Tadbir Imam Reza dar Seyasat Ma'mun, 1st edition, Bonyad Pazhuhesha-y- Islami Astan Quds Razavi, Mashhad, 1393, Sh.

25. Ibn Khaldun, *Tarikh Ibn Khaldun*, Dar Ehya al-Torath, Beirut.
26. Ibn Sabbagh Maleki, Ali b. Muhammad, *al-Fosul al-Mohemma fi Ma'refat Ahwal A'emmah*, Najaf, 195 A. D. & Dar al-Khelafa, Tehran, 1303 A. H.
27. Ibn Sharashub, Muhammad b. Ali, *Manaqeb Al-e-Abi Taleb*, al-Matba'at al- Heydariyya, Najaf, 1375 A. H./1956 A. D.
28. Ibn Sho'ba Harrani, Hasan b. Ali, *Tohaf al-Oqul*, Entesharat Islamiyya, Shiraz, 1363 Sh.
29. Imam Ali b. Musa al-Reza, *Zendagi and Seyara ...*, 2nd edition, Bonyad Pazhuhesha-y- Islami Astan Quds Razavi, Mashhad, 1390 Sh.
30. Joweini, Ebrahim b. Muhammad, *Fara'ed al-Sem-tayn*, Moassasat al-Mahmudi, Beirut, 1400 A. H.
31. Kaf'ami, Ebrahim b. Ali, *Mesbah al-Kaf'ami*, Manshurat al-Razi & Zahedi.
32. Kafi, Hasan, *Imam Reza Osva Serat Mostaqim*, Miqat, Tehran, 1366 Sh.
33. Koleini, Muhammad b. Ya'qub, *al-Kafi*, 3rd edition, Dar al-Ta'arof, Beirut, 1401 A. H.
34. Majlesi, Muhammad Baqer, *Behar al-Anwar*, Dar Ehya 'l-Torath al-Arabi, Beirut, 1403 A. H.
35. Mas'udi, Ali b. Hosein, *al-Tanbih wa al-Eshraf*, Dar al-Sa'b, Beirut, n. d.
36. -----, *Ethbat al-Wasiyya*, le 'l-Imam Ali b. Abi Taleb, Najaf, n. d.
37. -----, *Moruj al-Zahab wa Ma'aden al-Jawher*, tr. by Abu al-Qasem Payandeh, Bongah Tarjomeh wa Nashr Ketab, 1360 Sh.
38. Maybodi, Ahmad b. Ali, *Tafsir Kashf al-Asrar wa Oddat al-Abrar*, Keihan Andisheh, Tehran, 1375 Sh.
39. Muhammadi Rayshahri, Muhammad, *Mizan al-Hekma*, Dar al-Hadith, Qom, 1361

11. Horr Ameli, Muhammad b. Hasan, Wasa'el al-Shi'a, 1st edition, Moassasat Al al-Bayt, le Ehya' al-Torath, Qom, 1411 A. H.
12. Hoseini Qazvini, Muhammad, Mawsu'at al-Imam al-Reza, Moassasat Valli-y-Asr, Qom, 1428 A. H.
13. Hoseini, Ja'far Mortaza, Hayat al-Imam al-Reza, Dar al-Tabligh al-Islami, Beirut, 1978 A. D.
14. Ibn Abi al-Thalj, Muhammad b. Ahmad, Tarikh al-A'emmah, Majmuah Nafisa, Maktaba Basirati, Qom 1396 A. H.
15. Ibn al-Jawzi, Yusof b. Qoz Aghli, Tazkeratal-Khawwas, Moassasat Ahl al-Bayt, Beirut, 1401 A. H.
16. Ibn al-Tiqtoqa, Muhammad b. Ali, al-Fakhri fi Adab al-Soltaniyya wa al-Dowal al-Islamiyya, Dar Sader, Beirut, n. d.
17. Ibn Athir, Ali b. Muhammad, al-Kamel fi-Tarikh, Dar Beirut, 1385 A.H.
18. Ibn Babawayh, Muhammad b. Ali, al-Amali, Qom, 1373 A. H.
19. -----, Ma'ani al- Akhbar, Intesharat Islami, Qom, 1361 Sh.
20. -----, Man la Yahzoroh al-Faqih, Moassasat al-Nashr al-Islami, 1404 A. H.
21. -----, Uyun Akhbar al-Reza, translated by Aki Akbar Ghaffari and Hamid Reza Mostafid, Dar al-Kotob al-Islamiyya, Tehran, 1385 Sh.
22. Ibn Fares, Ahmad b. Fares, Mo'jam Maqayis al-Logha, Daftar Tablighat Islami, 1404 A. H.
23. Ibn Hajar Haythami, Ahmad b. Muhammad, al-Sawa'eq al-Mohreqa, Sherkat al-Taba'at al-Faniyyat al-Mottaheda, Cairo, 1385 A. H.
24. Ibn Kathir, Ismael b. Omar, al-Bedayat wa al-Nahaya, Maktabat al- Mo'aref, Beirut, Matba'at al-Nasr, Riyadh, 1966 A. D.



## Sources for more reading

1. Abu al-Faraj al-Isfahani, Ali b. Hosein, Maqatel al-Talebiyyin, Dar al-Ma'refat, Beirut, n. d.
2. Ali b. Musa al-Reza, Feqh al-Reza, al-Mansub le 'l-Imam al-Reza, Moassasat Al al-Bayt le Ehya' 'l-Torath, Qom, 1406 A.H.
3. Amini, Abd al-Hosein, al-Ghadir, Dar al-Kotob al-Arabiyya, Beirut, 1387 A. H.
4. Asqalani, Ahmad b. Ali, Tahzib al-Tahzib, Dar al-Fekr, Beirut 1404 A. H.
5. Atarodi, Aziz Allah, Athar va Akhbar Imam Reza, Entesharat Ketabkhaneh Sadr, Tehran, 1397 A. H.
6. ----, Mosnad Imam al-Reza, Astan Quds Razavi, Mashhad, 1406 A. H.
7. Beyhaqi, Muhammad b. Hosein, Tarikh Beyhaqi, ed. Ali Akbar Fayyaz, Ferdowsi University Mashhad 1356 Sh.
8. Erbeli, Ali b. Isa, Kashf al-Ghomma fi Ma'refat Ahwal al-A'emmah, Qom, 1381 A. H.
9. Goruh-e-Navisandagan, Sabk Zendagi Razavi (Majuma'a Maqalat), Bonyad Pazhuhesha-y- Islami Astan Quds Razavi, Mashhad, 1393 Sh.
10. Hakim Neishaburi, Muhammad b. Abd Allah, Tarikh Neishabur, ed. Shafi'ee Kadkani, Agah, Tehran, 1375 Sh.

richness; he prefers humiliation in the way of Allah to the elevation by the enemy of Allah and he likes anonymity more than fame.

✦ No pleasure is sweeter than goodness and no wealth is more advantageous than contentment and no ignorance is more harmful than egotism.

✦ One who does not thank a beneficent creature, truly he has not thanked Allah, the Almighty and Glorious.

Love and devotion is a half of belief.

### ◆ *Some words from Imam al-Reza (A. S.)*

◆ Imam is immune from any sins and innocent from any fault; knowledge (wisdom) belongs to Imam. He is the symbol of patience and the frame of religion. He is the honor of Muslims, the wrath of hypocrites, and destroyer of misbelievers.

◆ Whoever thinks he is a close relative of us, but he disobeys Allah he does not belong to us. If you obey Allah, the Almighty and Glorious, you are a close relative of our Household.

◆ Whoever wants to be the strongest one, he should rely on Allah. They asked him what relying on Allah means and he answered that one who does not fear anyone, but Allah.

◆ Do believe goodness in Allah since whoever believes goodness in Him, Allah behaves according to his belief towards him. Whoever is content with little food, Allah accepts his little act from him. Whoever is content with little lawful earning, his discomfort would be reduced and his family would have a happy life and Allah would show him the pains of this world and their medicines and He would take him safely to the Abode of peace.

◆ No one accomplishes the principle of his belief until he has three characters: knowing the knowledge of religion; household economy and having patience with disasters and agonies.

◆ No Muslim wisdom is completed until he has ten qualities: people hope for his goodness; they are immune from his evil deeds; he considers the small benevolence of others as much; and considers his much benevolence as little; he is not tired of fulfilling other people's demands; he is not exhausted of educating during his lifetime; he loves poverty for the sake of Allah more than

could have public debates with the followers of different religions. The event, that from point of view of many of the Abbasid household was a struggle for withdrawing them from power; and some Imam's friends thought that it was a hallmark of accepting an aristocracy government, is worthy considering that the learned of the Prophet Family had to answer their objections and compare his position to the stand of Josef the Prophet in Pharaoh's court and remove these ideas out of their minds.

Imam made use of every opportunity to explain the fact and to show his discontent of this situation. Even in his supplications he uttered, "O, Allah, You know that I accepted the succession unwillingly, so do not reprove me as You did not reproach Josef, the Prophet for accepting the power in Egypt." Thus the most important event in Imam al-Reza's political life which happened in Marv was his accepting the succession after they had minted coins in his name and mentioned his name in sermons.

The most famous and acceptable tradition about his martyrdom is that it happened on Friday, the last day of Safar, 203 A. H./September 5, 818 A. D.

Imam al-Reza (A. S.) was martyred in Toos, and as he had already predicated and willed, they buried him somewhere in Sanabad that was later known as Mashhad al-Reza. As if it was destined that a son of the Holy Prophet and a descendant of his Holy Household would be martyred somewhere apart from Medina and his glorious tomb would be a shrine for millions of the lovelorn Unitarians from every part of the world. ( Peace on him the day he was born, and the day he died and the day he shall be raised alive.)<sup>1</sup>

---

1- Quran, 19: 15

Khorasan.<sup>1</sup> They told him that Ma'mun had ordered them to escort him to Khorasan. While Imam understood that he inevitably should go there, he frequently went to the Prophet's shrine and bid farewell to the Prophet's tomb and in this way he openly showed his disaffection and his obligation for going to Khorasan. On his way to Marv, Imam Ali b. Musa al-Reza continued his way via an appointed route chosen by Ma'mun and passed through some districts like Basra, Ahwaz, Istakhr, Abarkuh, Yazd (Katha), Farasha (Islamia), Neishabur and Sarakhs.

◆ *Some exceptional attributes of the immaculate Imams.*

The Immaculate Imams are all the same in attributes like: being appointed and introduced by the Messenger of Allah, immunity from any sin and fault, benefitting from Allah's guidance, bravery and so on. All of them from Ali b. Abi Taleb to the Expected Authority, the twelfth Imam, have completely performed their religious duties, so that we can take each of them to be the other. In spite of that, each of these righteous Imams had a special duty according to the social conditions of the society they lived in, and they are distinguished for a special attribute which we call it "virtue". For example, Imam Ali b. Abi Taleb had the virtue of fighting in the holy wars beside the Prophet (S. A. W. A.), marrying Fatima (S. A.) the Prophet's daughter, coming down the Stand Tradition (Hadith Manzalat) about him. Imam Hosein b. Ali (A. S.) created the matchless Battle of Ashura. Imam Ali b. Hosein (A. S.) introduced the peerless book of Sahifa Sajadiyya or the Palms of the Prophet Household to the Islamic community. Imam Muhammad b. Ali (A. S.) was honored with the title of "Cleaving Science" Baqer al-Ulum.

Whereas, Imam Ali b. Musa al-Reza (A. S.) accepted the succession to the Abbasid caliph and in a historical and an unrepeatable opportunity in a political scene, he

---

1- Musnad al-Imam al-Reza, 1/52

not heard that Allah says (O David! Lo! We have set you as a viceroy in the earth; therefore judge aright between mankind.)”<sup>1</sup>

Ali b. Sahm asked, “And what is the story of Uriah?” Imam said, “At the time of David whenever a man died, his wife did not marry after him. David made this marriage lawful by Allah’s order. This case had no background, thus it astonished people.”

### ◆ *Imam's political life*

Ali b. Musa al-Reza lived in this world to the age of 55. 35 years of his life before his Imamate coincided with Abbasid rulers: Mansur, Mahdi, Hadi and a half of Harun’s government. His Imamate which lasted for twenty years coincided with the reign of Harun al-Rashid, Muhammad Amin and Abdullah Ma’mun. Ten years of his Imamate was during Harun’s caliphate. In this ten-year period Harun never confronted Imam because of the inland crises that threatened the government. This period provided a good opportunity for him to train students, and to propagate Islamic sciences.<sup>2</sup>

A great problem that annoyed Ma’mun, the seventh Abbasid caliph, was the eminent personality of Imam al-Reza (A. S.). After taking up the rein of the government, Ma’mun wrote a letter to Imam al-Reza (A. S.) and invited him to Khorasan. Imam avoided going there, but Ma’mun wrote letters continuously and invited him constantly to show Imam that he is insistent on his demand.<sup>3</sup> In addition to his letters, Ma’mun sent two of his men: Raja b. Zahhak and Yaser, the servant, to Medina. They went to Imam’s house as soon as they arrived there and declared that the aim of their mission was to take Imam to

---

1- Quran, 38: 26

2- See Tadbir Imam Reza dar Brabar Seyasat Ma’mun, 50

3- Uyun Akhbar al-Reza, 2/149

(Allah draws a parable: Two men, one of whom is dumb, having no power over anything.<sup>1</sup>) Qadar means power. Or (He whose provision is measured.<sup>2</sup> Qadar means measure.

But in the verse about Josef, it means that Zuleikha verily desired to commit sin, and Josef desired to kill her. Since Josef wanted to kill her if she obliged him to commit evil and lewdness. So Allah says, (Thus it was, that We might ward off from him evil and lewdness.)<sup>3</sup> Here evil means killing and lewdness means adultery. So Josef did not desire Zuleikha, but he desired to kill her.

Ali b. Jahm recited the story of David and said, “They narrate that David was praying in his prayer niche when Satan appeared in the shape of a beautiful bird. David broke his prayer and followed the bird to catch it. The bird flew and flew high until David went to the roof of his house and suddenly he saw the wife of Uriah. He was besotted with her beauty. Her husband was in the battle-field and David ordered to send Uriah in the forefront of the battle. Finally Uriah was killed and David married his wife.”

Hearing the story Imam al-Reza (A. S.) became very angry, slapped on his forehead and said, “You impute scorn and indifference in praying to the prophet of Allah. Fie on your ignorance and on your imputing and ascribing inadmissible attributes to the innocent.”

Ali b. Sahn asked, “Hence, what was the David’s fault?”

Imam (A. S.) said, “David thought there was no one wiser than he on the earth. So Allah sent two angels to attend him from the wall of his sanctuary. They struggled and wanted David to judge. He hasted and issued the decree without any witnesses and reasoning. Have you

---

1- Quran, 16: 75

2- Quran 65: 3

3- Quran 12: 24

Or He says about Jonah, (He thought that We would not put him to hardship).<sup>1</sup> And He says about Josef, (She certainly made for him; and he would have made for her.)<sup>2</sup> or about David, who fell in love with that woman. And He says about Muhammad, (Our Lord! Indeed You know whatever we hide and whatever we disclose.)<sup>3</sup>

Imam al-Reza (A. S.) said, "Woe to you! Beware Allah and do not incriminate the prophets of Allah. Do not interpret the Book of Allah. Allah says, (But no one knows its interpretation except Allah and those firmly grounded in knowledge.)<sup>4</sup> Adam's disobedience means that Allah had not created him for the Heaven. He disobeyed Allah in Heaven, not in the earth. Allah's destiny and decree came true by this disobedience. Allah wanted to appoint him as His authority and His caliph in the earth. And when Adam descended to the earth, and he was the caliph of Allah in the earth, he became infallible and errorless. So Allah says (Indeed Allah chose Adam and Noah, and the progeny of Abraham and the progeny of Imran above all the nations. <sup>5</sup>)

The verse about Jonah in the Quran means he thought that Allah would not straiten the provision over him. If he thought He had no power over him, he would be a disbeliever.

Qadar has different meanings in the Quran and in the Arabic language. For example in the verse (Allah expands the provision for whomever He wishes, and tightens it.)<sup>6</sup> Qadar means tighten. Or He says, (And he whose provision is measured.)<sup>7</sup> That is Allah straitened him. Or

---

1- Quran, 21:87

2- Quran, 12: 24

3- Quran, 14: 38

4- Quran, 3: 7

5- Quran, 3: 33

6- Quran, !3: 26

7- Quran, 65: 7



Then he said, “Whoever has a question can ask.”

Imran Sabi, one of the famous scholars and theologians said, “I have discussed with many people in Kufa, but nobody could answer my question, and demonstrate that there is only one God in the world. Please, you, prove it for me.”

Imam (A. S.) discussed with him about God and His attributes, and finally Imran said, “I testify that the one whom you described to me is the One God, and I testify that Muhammad is His servant, he was raised up for the right and guidance religion by God.” Then he fell down on the ground, prostrated and converted to Islam.

The other attendants, who saw Imran, the strongest man in theology and debating converted to Islam, did not dare to say anything and they left the session.

Hasan b. Muhammad al-Nawfeli continues to say that Imam (A. S.) invited Sabi to dinner that evening. Then he gave him a set of clothes, a riding mount and ten thousand dirhams as a gift and he was appointed as the headman of the alms in Balkh. Ma'mun also gave him ten thousand dirhams and Fazl b. Sahl gave him a large amount of money. Afterwards Imran discussed on defense of Islam with the scholars of other religions, and he defeated all of them.<sup>1</sup>

### ◆ *Discussion with Ma'mun about the prophets' immaculateness*

Ali b. Jahm says, “Once there was a discussion between Imam al-Reza and Ma'mun about the prophets' immaculateness. Ma'mun asked, “O, the son of the Messenger of Allah, do you believe in faultlessness of the prophets?” Imam answered, “Yes, of course.” He asked, “So what is the meaning of these verses in the Quran that Allah says, (Adam disobeyed his Lord, and went amiss<sup>2</sup>).

---

1- Ibid.

2- Quran, 20: 121

Ra's al-Jalut, "Yes, but what does it mean?"

Imam, "The emergence of light from the Mount Sinai means the descent of revelation to Moses, the light from the Mount Saeer means the descent of revelation to Jesus and light from the Mount Faran, a mount near Mecca, means the revelation to Muhammad (S. A. W. A.), since the Messenger of Allah raised up there."

Then he recited some examples of the prophets' miracles from the Torah and narrated from Prophet Isaiah and Prophet Habakkuk the signs of Muhammad. He recited some parts of the Psalms of David concerning Muhammad (S. A. W. A.) for Ra's al-Jalut.

Then he said, O, Ra's al-Jalut, what is your proof for the Prophethood of Moses?"

Ra's al-Jalut answered, "Dividing the sea, changing his staff into a serpent, gushing forth water from the rock, emerging light from his hand and some other miracles."

Imam, "You are right. If these extra-ordinary deeds are reasons for Moses Prophethood, why you do not confess the Prophethood of Jesus, while he brought to life the dead, and cured the incurable patients and he created birds out of clay?"

Ra's al-Jalut said they had not seen Jesus' miracles.

Imam answered that they had not seen Moses' miracles, too and they had heard them from his followers.

This argument confused Ra's al-Jalut and he could say nothing. Imam said, "Muhammad (S. A. W. A.) did not read any books nor did he attend any schools, but he brought a book which predicated about the former and the oncoming until the Day of Judgment. It explained the secrets of people and it had uncountable miracles."<sup>1</sup>

Imam discussed shorty with the great Hyrbad, the leader of Zoroastrians. He was also unable to answer Imam's questions.

---

1- Ibid

Imam said, "You know little about the Gospel. If you had lost it only for one day, why there are so many contradictions in it? Be aware that when it was lost and the Christian gathered to see what they can do, Luke and Mark said that the Gospel was kept in their hearts and they would write it again. Then they convened with John and Mathew and they wrote these four Gospels. Hence, the four Gospels differ much from one another."

Catholicos said, "Today I understood the fact and my knowledge increased."

Then Imam (A. S.) gave some examples of differences among the Gospels, until Catholicos said that Mark and Mathew had forsworn Jesus. Then he said, "O, Muslim scholar, excuse me ask other people your questions. By Jesus there is no one like you among the Muslims."<sup>1</sup>

Imam (A. S.) turned to Ra's al-Jalut, the head of the Jews, and said, "Do you ask me or do I do?"

Ra's al-Jalut, "I will ask, but you should answer my questions from the Torah, the Gospel, the Psalms and the books of Abraham and Moses."

Imam, "Musa the son on Imran, Jesus the son of Mary and David testified Muhammad's Prophethood."

Ra's al-Jalut, "Where?"

Imam, "Did Moses not say to the Children of Israel that a prophet of your brethren will soon come. Obey him."

Ra's al-Jalut, "Yes he did."

Imam, "Did any prophet come from the descendant of the children of Israel, except Muhammad (S. A. W. A.)?"

Ra's al-Jalut, "No."

Imam, "Did it not come in the Torah that the light would emerge from the Mount Sinai, the Mount Saeer, and the Mount Faran?"

---

1- Ibid.

firmed that Isaiah had said so.

Imam added, “O, you, Christian, do you remember this word of Jesus in the Gospel who said, ‘I will go to my Lord and your Lord and Periklutos (highly praised one) will come and he will testify for me as I testified for him, and he will interpret everything for you’”?

Catholicos accepted what Imam had quoted from the Gospel.

Then Imam expressed other things about the Gospel, its extinction, and re-writing it by Mathew, Mark, Luke and John and how every disciple wrote a Gospel after Jesus, and he explained the contradictions in Catholicos’ word.

At this time Catholicos was completely helpless and he could not escape somewhere. So, when Imam inquired him later to ask any questions he wanted, he refused it and told that they could ask someone other than him. He said’ “By God, I did not think that there would be someone like you among the Muslims.”<sup>1</sup>

Then Imam al-Reza (A. S.) turned to Ra’s al-Jalut and said, “I swear you by the ten verses which were sent to Moses, have you not seen the news of Muhammad (S. A. W. A.) in in the Torah?”

Ra’s al-Jalut, “Yes, I have.”

Imam asked, “Have you seen in the Gospel that Jesus said, ‘I will go to my own God soon and Periklutos (Parakletos) will come and he will testify for the Truth as I testified for the Truth’”?

Catholicos said, “Yes, it is in the Gospel.”

Imam said, “Do you like to know where you found the Gospel which you had lost?”

Catholicos said, “We had lost it only for one day and later we found it.”

---

1- Uyun Akhbar al-Reza, 1/315-327.

turned to Ra's al-Jalut and said, "O, Ra's al-Jalut, Do you see in the Torah that Nebuchadnezzar, who fought then in Jerusalem, brought the captive children of Israel to Babel. God sent Ezekiel to them and he brought to life their dead. This fact has come in the Torah and nobody denies it except the denier of the Truth."

Ra's al-Jalut acknowledged that he had heard it and he knew it.

Imam, "You are right." Then he asked the Jew to take the book of the Torah, and then he began reciting some verses from the Torah. The Jew was trembled and surprised. Then Imam turned to the Christian and recounted some of the miracles of the Prophet of Islam about bringing life to the dead and curing the incurable diseases by his blessing, then he added "And yet we never believe in him as our God. If you accept Jesus as your God for these miracles so you should also admit Elisha and Ezekiel as your God, too, because they also brought life to the dead. Abraham, the Intimate Friend of Allah, took some birds, he killed them, and he put a part of them on every hill, then he summoned them, and they all came to him. Moses the son of Imran did the same when seventy of his men who had come to the Mount Sinai were died by thunderbolt, but they were raised again. You can never deny these facts, because the Torah, the Gospel and the Quran have narrated them. So you must accept all of them as your God."

Catholicos felt helpless and said, you are right, and there is no god but the One God.

Then Imam asked him and Ra's al-Jalut about the book of Isaiah. They answered that they knew it well.

Imam asked, "Do you remember this sentence that Isaiah said, 'I saw someone riding on an ass and dressing up clothes of brilliance (referring to Jesus) and I saw someone riding a camel, his light was like the light of Moon (referring to the Prophet of Islam).'" They con-

Imam said, "You asked a well-informed person. The disciples were twelve and their most learned was Luke. The Christian scholars were three. John the Great was in Bach, another John was in Qarqisia and John of Daylami was in Rajaz. The Prophet's name and the name of his household and his followers were with him and he gave glad tidings to the followers of Jesus and to the Children of Israel.

Then he said, "O, you, Christian, we believe in Jesus, who believed in Muhammad (S. A. W. A.), but the only fault we find with him is that he seldom performed payers or fasted."

At this moment Catholicos was astonished and said, "By God, you nullified your knowledge, and weakened the basis of your deed. I thought you are the most learned among the Muslims." Imam asked what had happened.

Catholicos, "Because you say Jesus rarely prayed and fasted, while Jesus no day broke his fast and no night slept completely. He was ever fasting and night awaking."

Imam, "Whom did he fast or pray for?" (That is: Jesus believed in the One God)

Catholicos could say nothing and he became silent.

Imam, "O, you, Christian, I want to ask you another question." Catholicos humbly said that he would answer if he knew.

Imam, "Do you deny that Jesus brought to life the dead by the leave of Allah?"

Catholicos was perplexed and inevitably said, "I refute. Since, one who can bring to life the dead, heal the congenital blind and reconcile the leper is God and worthy of godhood."

Imam, "Elisha did the same. He walked on the water, brought to life the dead and cured the blind and the leper, but nobody believed in him as God. Ezekiel the Prophet did the same as Jesus did. He raised the dead." Then he

gave the glad tidings of a prophet and the glad tidings of his household and his executer, but he did not explain when it would happen and he did not name these groups for us so that we can know them.”

Imam, “Will you believe in him, if we bring someone who can read his name in the Gospel and recite the verses which names Muhammad (S. A. W. A.), his household and his followers?”

Catholicos, “Yes, of course.”

Imam addressed Nastas and asked him, “Do you know by heart the third book of the Gospel?” He answered, “Yes, I do.”

At that time Imam addressed Ra’s al-Jalut, the head of the Jews, and asked him if he could read the Gospel. He answered that he could. Imam told him to take up the Bible and look at the third book, if he found something about Muhammad (S. A. W. A.) and his family, he should testify for him. If he did see anything he should not testify.” Meanwhile Imam recited the third book until he reached the name of Muhammad (S. A. W. A.) and stopped. Then he addressed Catholicos and said, “O, you, Christian, I swear you by Jesus and his Mother Mary, do you accept that I am aware of the Gospel?”

Catholicos, “Yes.”

Then Imam recited the name of the Prophet, his household and his family, and asked Catholicos, “What do you say? Is it the saying of Jesus, the son of Mary? If you refute what the Gospel says, you have refuted both Moses and Jesus and you are a disbeliever.”

Catholicos, “I do not challenge what is clearly fixed for me in the Gospel, and I confess it.”

Imam said, “O, men, all of you testify that he confessed.” Then he said to Catholicos to ask him what he wants.

Catholicos said, “Inform me of the disciples of Jesus, of their number and of the Gospel scholars.”

according to your Gospel, will you confess?" Catholicos answered, "How can I ignore the Gospel? O, by God, I will confess, even if it is against me."

Imam said, "Ask whatever you want and hear its answer."

Catholicos asked, "What do you say about Jesus and his book? Do you refute some of these two?"

Imam, "I acknowledge the Prophethood of Jesus and his book and the glad tidings he gave to his followers and what his disciples have confessed, but I disbelieve the Prophethood of a Jesus who did not admit the Prophethood of Muhammad (S. A. W. A.) and his book and he did not inform his followers about them!"

Catholicos, "I would be pleased if you introduce two just witness while judging"

Imam, "Of course, I do."

Catholicos, "So, establish two witnesses out of your religion for the Prophethood of Muhammad, two persons whom the Christian accept and ask us to introduce two testifiers for this subject."

Imam, "Now, you, Christian, observed justice. Do you accept someone who was just and Jesus the son Mary acknowledged him?"

Catholicos, "Who is this just man? Please name him."

Imam, "What is your opinion about John of Daylami?"

Catholicos, "Bravo! Bravo! You mentioned the person loved the most by Jesus."

Imam, "Then I ask you to swear to and tell me whether or not John says, 'Jesus has informed me of the religion of Muhammad (S. A. W. A.), the Arab, and has given me the glad tidings about him who will be a prophet after him. Therefore I gave the glad tidings of him to the disciples, and they believed in him.'"

Catholicos, "Yes, John narrated it from Jesus and



he were afraid that Imam could not answer their questions and they defeat him. He answered, "Of course, I think so. They are people of negation and disputation. They will refute what you say. If you say Allah is One, they will say, why? If you say Muhammad (S. A. W. A.) is the Prophet of Allah, they will say prove his Prophet-hood . They will deny every proof you explain by fallacy and chicanery. O, beware them."

Imam al-Reza (A. S.) answered, "Ma'mun will regret for his deed. I will answer the scholars of the Torah with their Torah, the scholars of the Gospel with their Gospel and the scholars of Psalms with their Psalms. I will argue with the Sabaeans in Hebrew language and with the great Hyrbad in Persian language, and I will vanquish all of them. There is neither might nor strength but in Allah, the Almighty and Glorious"

The next morning Imam al-Reza (A. S.) took ablution and went out of the house. When he entered the session, he saw the religious scholars, some of the Children of Hashim, some grandees and some government agents sitting beside Ma'mun. They all stood up as soon as they saw Imam al-Reza (A. S.).<sup>1</sup> Ma'mun's favorite conference was held. Addressing Catholicos,<sup>2</sup> Ma'mun said, "O, Catholicos! He is my cousin, Ali b. Musa b. Ja'far, a descendant of Fatima, our Prophet's daughter and Ali b. Abi Taleb. I wish you to discuss with him, but do not go out justice in your argument."

Catholicos answered, "O, Commander of the Faithful, how can I dispute with someone whom we have nothing in common. He argues about a book that I refute it. He accepts a Prophet whom I do not believe in yet."<sup>3</sup>

At this moment Imam al-Reza (A. S.) began speaking and said, "O, you, Christian, if I discuss with you

---

1- Ibid, 1/316.

2- Catholic Archbishop

3- Behar al-Anwar, 49/174.

know the folks' language to witness their affairs."<sup>1</sup>

Yaser, the servant, has narrated that two men from Rûm and Slav were Imam's guest. They were speaking in their own languages and Imam al-Reza (A. S.) understood what they were saying. They complained that when they were in their own country every year someone visited them, but no one has come to see them in this country. The next morning Imam sent someone to meet them.

### *Imam's shining at debates*

Imam al-Reza (A. S.) exalted the level of knowledge and insight of people in Marv through his scholarly debates with the People of the Book, the Manicheans, Zoroastrians, Sabaeans and different Islamic sects. His debate with four groups in one session in Marv is well-known.

Ma'mun ordered his vizier, Fazl b. Sahl, to invite Sabi, the head of Sabaeans, the great Hyrbad, the leader of Zoroastrians, Nastas Rûmi, the great Christian scholar and some other learned men from different religions and sects to discuss some matters with them. Fazl b. Sahl gathered all of them and Ma'mun said that he wished them to discuss with his cousin and he asked all of them to be present in his court in the next morning.<sup>2</sup>

Hasan b. Muhammad al-Nawfeli narrates that he was sitting in the presence of Imam al-Reza (A. S.) when Yaser, the servant, came in and said, "O! My lord, Ma'mun gives you his regards and says that the scholars of different religions will hold a session and I want you to attend it tomorrow morning."<sup>3</sup> Imam said, "Give my regard to Ma'mun and tell him that I will be in your assembly tomorrow morning, if Allah wills." As Yaser, the servant, left the room, Imam al-Reza (A. S.) asked al-Nawfeli if

---

1- Manaqeb Al-e-Abi Taleb, 3/446; Uyun Akhbar al-Reza 2/553.

2- Uyun Akhbar al-Reza, 1/313; see also Imam Ali b. Musa al-Reza, p 79.

3- Uyun Akhbar al-Reza, 1/316.

ing the needy folks he said, “Everyone who meets a poor man and he does not salute him in the same manner as he greets a rich man, he will meet Allah angry with him on the Day of Judgment.”<sup>1</sup>

Yaser, the servant, says that Ma'mun received a letter from Neishabur which said, “A Zoroastrian willed before his death to distribute his wealth to the needy, and the Judge of Neishabur had distributed it among the poor Muslims.” Ma'mun asked Imam al-Reza (A. S.) about it. Imam said, “The Zoroastrians never will for Muslims. Write a letter to the Judge of Neishabur and order him to take the same amount of fortune from the state treasury and distribute it among the poor Zoroastrians.”<sup>2</sup>

Rayyan b. Shabib also says that he asked Imam al-Reza, “My sister has willed to give some of his wealth to Christians, but I want to give it to Muslims. Am I permitted to do it?”<sup>3</sup> Imam (A. S.) said do what she had willed. Allah says (And should anyone alter it after hearing it, its sin shall indeed lie on those who alter it. Indeed Allah is all-hearing, all-knowing).<sup>4</sup>

### ◆ *Imam's conversant in different languages*

Another privilege of Imam al-Reza (A. S.) was his understanding of current languages of the world. Aba Salt Heravi says, “Imam al-Reza (A. S.) spoke to people with their own languages, and by Allah he was the most eloquent and the most learned in every dialect.”<sup>5</sup> He also says, “Once I asked him I wonder how you know all these languages, in spite of so many differences.” Imam answered, “O! Aba Salt I am the Authority of Allah over people, and He never appoints someone who does not

1- Wasa'el al-Shi'a, 8/422.

2- Uyun Akhbar al-Reza 2/15.

3- Al-Kafi, 8/16.

4- Quran, 2: 18.

5- Manaqeb Al-e-Abi Taleb, 3/45; Uyun Akhbar al-Reza 2/553.

Allah for his servants and in his spiritual life he knew it the most valuable thing after the cognition of Allah. He also emphasized on recommended fast as well as obligatory one. So he never ignored fasting on the first, the middle and the last day of the month. He said about the importance of these days, "Fasting on these three days is equal to fasting during all the year." He, like the other Imams, showed the importance of the Holy Quran in his saying and action. He recited the Holy Quran every morning and evening. While Ma'mun told him that he had known him by temperance, piety and abstinence, Imam al-Reza (A. S.) answered, "I am proud of obedient to Allah, and I hope to be rescued from the evil of this world by piety."<sup>1</sup>

Imam al-Reza (A. S.) regarded him as one of the ordinary persons. He associated with people admirably and he loved them. Concerning Imam al-Reza's behavior toward individuals, Sheikh al-Saduq narrates from Ebrahim b. Abbas, who said,

- He was never bad-tempered in speaking with people.
- He never interrupted other persons
- He never refused doing what he could do for others.
- He never stretched his legs in the presence of others.
- He never leaned in the presence of people.
- I never saw him speaking roughly with his servants.
- He never spitted in the presence of others.
- I never saw him laughing loudly. He showed his happiness by smiling.<sup>2</sup>

One of the fundamental traits of our leaders is attending to underprivileged people. In spite of being the crown prince, Imam (A. S.) behaved in his fathers' way towards people. Thus he both instructed this manner to Muslims and he nullified Ma'mun's aristocracy living. Concern-

---

1- Behar al-Anwar, 49/138.

2- Uyun Akhbar al-Reza 3/184; Behar al-Anwar, 49/90.

### ◆ *Imam al-Reza's life*

Abu al- Hasan Ali b. Musa al-Reza (A. S.) was born in Medina on Dhu-al Qa'da 11, 148 A. H./December 29, 765 A. D. His father was Imam Musa b. Ja'far al-Kazem (A. S.), the son of Imam Ja'far b. Muhammad al-Sadeq (A. S.), and his glorified mother was called Toktam (Najma, Shaqran, Khayzoran or Tahera). She was a wise and a very virtuous woman. Some narrators said that she was from Nubia in the North of Africa, and some said that she was from the Isle of Marseille in South of France. So she is known as Shaqran of Nubia or Khayzoran of Marseille. The only child of Imam al-Reza was his son Imam Muhammad b. Ali al-Jawad (A. S.). According to some points in the Holy Quran and the saying of the Prophet (S. A. W. A.) the chosen successors of the Messenger of Allah, or Imams, lead the society.

The lives and the characters of Shi'a Imams have two distinguished esteemed aspects, and at the same time related to each other.

Their ethical, scientific, social and political character during their lives which are known to all people. Understanding them needs no foreground and every clear sighted person can see and realize them and learn their distinction.

Their divine and virtual character which originates from special favor of Allah toward them. Majlesi in his book, Behar al-Anwar, in the chapter on "Reasons for Imam al-Reza's Imamate" has narrated 48 traditions on the virtues of Imam al-Reza (A. S.) in which Imam al-Kazem (A. S.) introduced his son, Ali b. Musa al-Reza (A. S.), as his successor.

Surveying the divine and moral-virtual character of Imam al-Reza (A. S.) has a special appeal, since we can know him better and we can learn how to live a better life.

Imam al-Reza (A. S.) considered prayer as a gift from

One of these decent and immaculate sons is Ali b. Musa al-Reza (A. S.). He is the eighth Shi'a Imam and his shrine is in Mashhad, the Islamic Republic of Iran. He is known as "the learned of the Prophet Family" to the Shi'a.

Every year millions of Shi'a and Sunni Muslims, even from other religions, from every part of the world come to visit his Shrine.

The cultural and historical city of Mashhad is among the most influential areas in the region in terms of archeology, tourism, historical monuments and religiosity due to holding the shrine of Imam al-Reza (A.S.), the people's interest to the household of the holy Prophet, 12-century of Islamic-Iranian architecture and the birth place of a great number of luminaries in the field of religion, science and literature. Mashhad with an area about 328 square kilometers and 3 million inhabitants is the 2nd largest and the most-populated city in Iran after the capital, Tehran, and among the largest cities within the Islamic world. The city annually hosts around 21 million local and 2 million foreign visitors. Since old times Mashhad has been the host city for visitors and tourists from different religions and sects, and an outstanding birthplace for prominent scholars and scientists spreading the Islamic culture, knowledge and civilization, and a place for proximity of different cultures and religions. Mashhad is a place interested in the holy Quran and friendship with the household of the Great Prophet and holding outstanding stand in Quranic arts and knowledge and the place for demonstration of friendship and favor towards the household of the Prophet (S. A. W. A.). Mashhad is the resting place of Imam Ali b. Musa al-Reza (A. S.), heir of Grand Khorasan, the treasure house of cultural works and luminaries of Toos region and civilization core in Khorasan and its surrounding lands. Thus, the city is a combination of spirituality and life. This glorious city has been chosen by ISESCO as the Islamic Culture Capital for the Asian Region in the Islamic world for the year 2017.

***Imam al-Reza***  
***The Inheritor of Moses,***  
***the Interlocutor with Allah, Jesus,***  
***the Spirit of Allah and Muhammad,***  
***the Messenger of Allah***

The great prophets of Allah, such as Abraham, the Intimate Friend of Allah, Moses, the Interlocutor with Allah, Jesus, the Spirit of Allah and Muhammad, the Messenger of Allah developed extra-ordinary evolution in the human world that training the Unitarians and reviving the Islamic civilization and prosperity are some examples of its glories.

Muhammad (S. A. W. A.), the Messenger of Allah, as other prophets before him, could train, from among the ignorant people of Arabia, some persons who considered acquiring and propagating knowledge and affection as devotion to Allah, and in a very short time they could govern a wide part of the world and spread their scientific predominance and divine faith among the individuals.

Alas! It had not passed more than 23 years from the first descend of revelation to the Prophet of kindness, and the seventh century A. D. had not reached its ideo that the Prophet (S. A. W.A.) passed away. He guaranteed his way by introducing his successors, who were all among the sons of his daughter Fatima (S. A.) and his immediate successor Ali b. Abī Ṭālib (A. S.). They were all innocent and free from fault and forgetting.

Razavi Hospitals and medical centers, with their experienced staff and equipment, provide health tourism with the best quality to their visitors and attract a wide range of pilgrims every year to receive these services.

Astan Quds Razavi established the “Center of International Affairs” for activities on a global scale, in line with international relations and in order to establish an effective relationship among this grand organization and Muslim and non-Muslim countries. This Center develops long-term policies and plans of Astan Quds Razavi and affairs related to international relations and cooperation to provide the appropriate basis for the examination, establishment, regulation, maintenance, promotion and development of cultural, scientific and economic relations of all organizations and institutions of Astan Quds Razavi in regional and international levels. After establishing and introducing organizations, institutes, and religious centers in other countries to expand interaction with them, as well as to strengthen cultural, religious and social activities, the Center will be able to develop these relations by establishing offices and agencies.

*Center for International Affairs*



## **A Threshold to the Extent of a World**

Astan Quds Razavi is an organization that runs the activities of Imam Reza's (A.S.) Holy shrine. The publication of the Quranic teachings and the teachings of Ali ibn Musa al-Reza (A.S.), along with providing a safe and peaceful place for pilgrims and the presence of religious tourists, as well as promotion of culture in areas such as family consolidation, human dignity, women's rights, child rights, environment, cherishing of artistic heritage, writing, history and human civilization, education and research, public health, Islamic economics and international relations are the widespread services that provide for this Threshold's audience.

Anyone who comes to this sacred place as a pilgrim can benefit from education, research, library studying, visiting museums and health services in secure and comfort environment.

This Threshold has vast economic activities that beside provide products and services for visitors; it is an economic opportunity that can provide the conditions for establishing healthy international economic relations.

## Contents

A Threshold to the Extent of a World	4
--------------------------------------	---

### *Imam al-Reza*

### *The Inheritor of Moses, the Interlocutor with Allah, Jesus, the Spirit of Allah and Muhammad, the Messenger of Allah*

Imam al-Reza's life	8
Imam's conversant in different languages	10
Imam's shining at debates	11
Discussion with Ma'mun about the...	20
Discussion with Ma'mun about the ...	21
Imam's political life	23
Some exceptional attributes of the immaculate Imams.	24
Some exceptional attributes of ...	25
Some words from Imam al-Reza (A. S.)	26
Sources for more reading	28

---

*Those interested to communicate and want to benefit from the activities of Astan Quds Razavi can use the following communication ways in order to connect to the **Center of International Affairs:***

Fax: (+98) 5132283529

Tell: (+98) 5132003943

(+98) 5132003942

(+98) 5132283526

E-mail: [cina@aqr.ir](mailto:cina@aqr.ir)

---

*In the Name of Allah  
the Merciful, the Compassionate*

**Imam al-Reza  
The Inheritor of Moses,  
the Interlocutor with Allah, Jesus,  
the Spirit of Allah and Muhammad,  
the Messenger of Allah**

**Razavi Culture and Conduct Department**